

نشانی برای دریافت و انتشار

ایمیل های شما

Info_sabz1388@yahoo.de

تیراژ این شماره: ۴۲۵۰۰۰



اعلامیه جمعی از خانواده‌های جانباختگان دهه‌ی شصت:

دست در دست هم علیه قاتلان و

کودتاچیان

صفحه: ۳

اعتراض سبز در استادیوم های آزادی، انزلی، چهلهم کیانوش آسا

دولت کودتا، استعفاء استعفاء

علی کریمی با بازوبند سبز
کاپیتانی

جعفر پناهی و جشنواره
مونترال

صفحات: ۶-۲



امروز و فردای جنبش سبز

بامطالب:

ما شاء اله آجودانی /

هوشنگ اسدی / نوشابه

امیری / محسن سازگارا /

فرخ نگهدار / علیرضا نوری

زاده

صفحات: ۸-۷



دختر یک شهید جنگی با
سرنوشت ترانه

حنا مخملباف و جشنواره ونیز

صفحات: ۱۳-۶

۹	تحلیل هفته همراه شو رفیق..... سردبیر
۱۱	آخرین مقاله تحلیلی عیسی سحرخیز گسترش موج سبز
۹	پنج نکته درباره جنبش مراد فرهادپور
۱۲	ریشه فتنه در کیهان مسیح علی نژاد
۱۰	نظام و جنبش سبز مجید محمدی
۱۲	امید و ایران عطاءاله مهاجرانی

اتل متل توتوله ، ایران خانوم چه جوره
هم غم داره هم غصه ، نفتشو خوردن دُرُسه
گازشو بردن هندسون ، آشغال چینی بسون
اسمشو بذار واردات، گور پدر صادرات
هاچین و واچین، تولید و ورچین

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقائی محسن
سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:
شهبلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

اول نادیده ات می گیرند، بعد مسخره ات می کنند، سپس با تو مبارزه می کنند، اما در نهایت پیروزی با توست. "ماهاتما گاندی"

جنبش سبز

شهیدان و وزیران زن
نظر خواهی روزنامه سبز از
نخبگان و خوانندگان

صفحه: ۱۳

هنر سبز

سروده هایی از:
ناصر اطمینان، های حدادیان،
بابک دولتی، رسول یونان،
علیرضا بهنام، مرتضی
عرفانی، فرهاد احمد خان

صفحات: ۱۴-۱۵

راههای سبز

گزارش تصویری از چهلهم
کیانوش آسا در کرمانشاه را
در لینک زیر ببینید
وین در تسخیر ایرانیان سبز

صفحات: ۴-۲



خاتمی :

هر هزینه ای را می دهیم، در صحنه می مانیم

محمد خاتمی عضو شورای رهبر راه سبز امید ، در سخنان تازه خود اعلام کرد که صحنه را ترک نخواهد کرد. او گفت: " امروز باید مصمّمتر از پیش، بر خواسته به حق جنبش اصلاح طلبی یعنی "تغییر" پافشاری کنیم هر هزینه ای پرداخت خواهیم کرد تا انقلاب با کمترین هزینه به مسیر اصلی خود بازگردد."

اعضاء شورای هماهنگی جبهه اصلاحات با محمدخاتمی دیدار و گفتگو کردند. خاتمی در این دیدار گفت:

لازم می دانم بر این نکته تأکید کنم که اصلاح طلبان چه در قالب جمع حاضر و چه در قالب سایر تشکلهای، باید با قوت در صحنه حضور یافته و به فعالیت خود ادامه دهند. آنچه که در این ایام رخ داده خود دلیلی است محکم برای حضوری قوی تر در صحنه با شعار اصلاح طلبی؛ چرا که ما همه دلبسته به انقلاب هستیم نه پشتیبان از انقلاب.

انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم ترین فرازهای تاریخی ایران زمین است. این انقلاب مایه افتخار ما ایرانیان است، حرکتی مردمی برای رسیدن به استقلال، آزادی و پیشرفت، در عین پایبندی به موازین دینی با هدایت رهبری بزرگ.

آنچه موجب می شود اصلاح طلبان قوی تر از قبل در صحنه بمانند این است که امروز مدعیان و احیاناً متصدیان بی اعتقاد به انقلاب و راه امام (ره) و یا افرادی که از انقلاب پشتیبانانند با تمام قوا در صدمه و تحریف انقلاب اند، اگرچه در ظاهر خود را انقلابی می دانند.

جمهوری اسلامی در عصر پذیرش اصل حاکمیت مردم بر سرنوشته خود و عصر نفی استبداد و خودکامگی به عنوان شاهکار حرکت آزادی خواهی مردم ایران به رهبری حضرت امام (ره) مطرح شد و با تکیه بر رأی مردم به عنوان محور و مدار در کنار ارزشهای اسلامی به سرعت نگاهها را به خود معطوف ساخت. آنچه امروز مایه نگرانی است خطری است که جمهوری اسلامی، یعنی هم جمهوریت و هم اسلامیت را تهدید می کند.

امروز باید مصمّمتر از پیش بر خواسته به حق جنبش اصلاح طلبی یعنی "تغییر" پای فشاریم. مراد ما از تغییر همانگونه که از ابتدا گفتیم و در انتخابات اخیر هم بر آن تأکید کردیم بازگشت دوباره به اصول قانونی اساسی و آرمانهای امام و انقلاب است. مگر آنچه مردم در انتخابات فریاد زدند چیزی جز این بود؟ مگر مردم چیزی جز حاکمیت رأی مردم و عدالت و کرامت انسان و اخلاق و بازگشت به اصول قانونی اساسی و حتی بازگشت به مسیر رسیدن اهداف سند چشم انداز مطالبه کردند؟

تمامی آنچه امروز نظام مگر آن هستیم، انگیزه های بسیار قوی است برای پافشاری مردم بر خواسته های به حق خویش و مایه قوت و اعتبار بیشتر جنبشی که خواستار تغییر جهت گیری نظام به سمت احیاء اصول متروک و زیر پا گذاشته شده قانون اساسی و ارزشهایی است که از امام آموخته ایم . امروز هم سخن ما این است که "شانیه بی اثر شدن رأی مردم در نظام باید برطرف شود و اعتماد دشمنه دار شده مردم به عنوان مهم ترین پایگاه و پشتوانه اعتبار نظام به سرعت ترمیم شود.

اتفاقاً این حرف انقلابی است و هرکس خلاف آن را دنبال کند، بر ضد انقلاب و مسیری که امام و مردم در انقلاب برگزیدند، حرکت می کند. بی اعتنایی آشکار به نظر خیرخواهان و برخورد های نامناسب زبان های هنگفتی را متوجه نظام ساخت؛ دشمنی با انقلاب و نظام امری است که همواره پس از پیروزی انقلاب به اشکال نظامی، تبلیغاتی و سیاسی و ... وجود داشته و دارد، اما تلاش برای نسبت دادن حرکت آرام و متین مردم در اعتراض به نتایج انتخابات به اغتشاشی که عامل بیرونی دارد اشتباهی بسیار بزرگ و توهمی زبان بار و پر هزینه برای نظام بود. تهاجم یک طرفه به مردم و نیروهای مورد علاقه مردم و تبلیغات ناجوانمردانه تمامی دستگاهها و تریبونهای در دست حکومت بر علیه چهره های محبوب و ارزشمند کشور و وابسته نشان دادن اعتراضات مردمی به جریانات پلید و خطرناک تنها با هدف توجیه برخوردهای خشن، غیر قانونی و انحصارطلبانه است.

آنچه تاکنون رخ داده از جمله برگزاری دادگاههای کذابی از سوی هیچ یک از علمای بزرگ دینی، نخبگان حوزه و دانشگاه و جامعه و فرهیختگان، جریان های مستقل سیاسی و حتی افکار عمومی مورد پذیرش و تأیید قرار نگرفته است و این خود نشانگر اشتباه بزرگی است که رخ داده است.

جریانی خاص امروز به هر روشی و با هر نسبت ناروایی قصد دارد چهره های خوش سابقه نظام را به جرم دفاع از حقوق مردم دشمن معرفی کند! این مایه سرفکندگی است که کسانی امروز به خاطر دفاع از حقوق مردم و خواست تطبیق روشها با اصول قانون اساسی، آیین دادرسی و حقوق شهروندی مورد حمله ای اینچنین ناجوانمردانه قرار گرفته اند.

وی ادامه داد: « تریبون مقدس نماز جمعه در اختیار عده ای قرار گرفته که به شخصیت های برجسته نظام و مراجع بزرگوار شیعه اهانت کرده و حتی در مقام دادستان خواستار برخورد با آنان می شوند، حال آنکه خود در پیشگاه وجدان عمومی متهم به خیانت در

امانت اند. مگر همین ها نبودند که با گستاخی تمام مرجعی بزرگوار را که افتخار عالم تشیع است دست نشانده انگلیس معرفی کردند؟ و بحمدالله در نزد مردم هم از اعتباری برخوردار نیستند.

خاتمی تصریح کرد: «از سوی دیگر انتظار مردم تشکیل دادگاههای علنی برای رسیدگی به جنایات مسلم و مشمنز کننده ای است که همگان شاهد آن بوده اند از جمله به رگبار بستن مردم در خیابانها، دستگیری های خلاف قانون، بازداشتگاه های غیر استاندارد، جنایات مسلمی که مورد اعتراف همه است و آنچه که موجبات لطمات سنگین روحی به ملت و خدشه به اعتماد عمومی شده است. آیا این بود آن چهره اسلام رحمانی که مدعی دفاع از اخلاق و حقوق اساسی مردم و آزادی بیان و امنیت در جامعه بود؟!»

وی با بیان اینکه «متأسفانه در جریان انتخابات و وقایع پس از آن انحرافات بسیار بزرگی وجود داشته و دارد»، افزود: «رسالت اصلاح طلبان و تمامی خیرخواهان جامعه مقابله با این انحرافات برای حفظ اصول واقعی نظام و ترمیم اعتماد مردم است و در این راه پرداخت هیچ هزینه ای زیاد نیست و ما هم از هیچ هزینه ای دریغ نخواهیم کرد تا انشاءالله انقلاب با کمترین هزینه به مسیر اصلی خود بازگردد و راه خود را ادامه دهد.»

به صراحت تأکید می کند حذف دلبستگان به انقلاب با این عنوان بی اساس بزرگترین توطئه علیه انقلاب است و نتیجه آن سوق دادن نیروهای اجتماعی به سوی جریاناتی است که با اصل انقلاب و نظام در تعارض اند.»

ما باید علیرغم تمام فشارهایی که برای بیرون کردن اصلاح طلبان و عقلائی منصف از صحنه وارد می شود در صحنه بمانیم و با فریاد زدن، تذکر دادن و مذاکره هزینه ها را برای بازگشت انقلاب به مسیر اصلی خود کاهش دهیم.

سید محمد خاتمی خاطر نشان کرد: «انشاءالله مسئولان نظام هم با پایان دادن به روشهای غلط و آزادی زندانیان و پایبندی به موازین و اصول قانون اساسی و برخورد جدی با خاطیان و جنایتکاران اصلی این راه را هموار سازند و اعتماد لطمه خورده مردم را با تدبیر و حسن نیت ترمیم کنند.

گزارش تصویری از چهارم کیانوش آسا در کرمانشاه

را در لینک زیر ببینید

<http://www.youtube.com/watch?v=ewAH60Nc5KQ>



یاد کیانوش و دیگر جانباختگان راه آزادی گرامی باد





اعلامیه جمعی از خانواده‌های جانباختگان دهه ۶۰

دست در دست هم علیه قاتلان و کودتاجیان

به خانواده کشته شدگان جنبش حق طلبانه ی مردم ایران
به مردم آزادی خواه سراسر ایران
به همه ی کسانی که از ستم رنج می برند و می خواهند پایانی بر بیعدالتی ها بگذارند.

در تابستان سال ۸۸ بسر می بریم و دو ماه است که کشور درگیر وضعیتی فوق العاده شده است. خواهران و برادران ما، دختران و پسران ما، مادران و پدران ما بی‌خاسته و ندای آزادی و رهایی از ۳۰ سی سال بیحقوقی و ظلم را سر داده اند. پاسخ اولیه ترین حقوق و خواسته های انسانی چیزی نبوده بجز گلوله و زندان و شکنجه. در جستجوی عزیزان ناپدید شده خود به هر دری زدیم و مزارت های بسیار تحمل کردیم و عاقبت جسد خونین او را به ما تحویل دادند. از ما بهای گلوله خواستند و برای سوگواری بر پیکر عزیزانمان ما را منع کردند. کسانی از ما هنوز در حال گذراندن دوره ی رنج آور جستجو هستند و تلاش های ما با بی حرمتی و ضرب و شتم پاسخ میگیرد. دروغ و فتنه را که مشخصه حکومت های ضد مردمی است توسط رسانه های خود در بوق دمیدند و گفتند "هیچکس کشته نشده است!" بعد از اینکه به کمک اطلاع رسانی مردمی و خانواده های کشته شدگان بسیاری امور آشکار شد آنگاه با صدها اما و اگر، وعده بررسی دادند.

اما این کافی نیست. برای اینکه خون ها هدر نرفته باشد باید دست به دست هم دهیم و صدای اعتراض خود را به این فجایع انسانی متحدانه بلند کنیم. مسببین این جنایت ها بیش از هر چیز از وحدت خواست و اراده ی ما وحشت دارند. زیرا میدانند زمانی که مردم متحد و آگاه در کنار هم قرار گیرند، آنگاه قادرند کوه ها را جابجا کرده و صخره ها را از جای در آورند و بر پایه آن جامعه ای سالم و پویا و بدون بیعدالتی را بنا گذارند. پس بیایید امسال مسئله کشتار دهه ۶۰ و کشته شدگان جنبش اخیر را به یک وجه از مبارزه کنونی مان و زمینه ی اتحاد و همبستگی بین خود تبدیل کنیم. بیایید تا برای نجات جان صدها تن دیگری که در اوین، زندان های شهرستان ها و در بازداشتگاههای مخفی اسیرند، مبارزه ای متحد را به پیش ببریم، نگذاریم عزیزان بیشتری را از ما برابند و خیل داغداران این کشور را افزون کنند. بیایید در ۲۱ امین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی و به یاد همه ی کشته شدگان دهه ۶۰ دوشانوش هم قرار بگیریم و خواسته های مشترک مان را یک صدا اعلام کنیم.

۱. پی گرد و محاکمه ی مسببین کشتار های دهه ی شصت، به ویژه اعدام های دسته جمعی سال ۶۷ و سرکوب، کشتار، شکنجه و تجاوزات حوادث اخیر
۲. اعلام اسامی دفن شدگان دهه ی شصت در گورستان خاوران و اعلام اسامی کشته شدگان و زندانیان وقایع اخیر
۳. آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی
۴. لغای اعدام برای هر جرمی و شکنجه تحت هر عنوانی
۵. دریافت کیفرخواست محکومین سیاسی و اعدام شدگان در طی این سی سال و افزایش علت اعدام آنان
۶. دریافت وصیتنامه اعدام شدگان
۷. به رسمیت شناختن محل دفن اعدام شدگان سی سال حاکمیت اسلامی در تهران و شهرستان ها و تحویل بدون قید و شرط کشته شدگان حوادث اخیر به خانواده ها و اجازه ی برگزاری مراسم در منازل و یا سر خاک این کشته شدگان
۸. اجازه ی گذاشتن سنگ بر قبر کشته شدگان
۹. پیگرد و محاکمه ی آمرین، عاملین و کسانی که اقدام به تخریب خاوران و گورستان های مشابه در سایر نقاط ایران کرده و به آزار خانواده ها در طی این سال ها پرداخته اند،
۱۰. بازگرداندن حقوق شهروندی خانواده ها و متوقف کردن هرگونه محدودیت و محرومیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در مورد آنان... و پذیرش و حفظ گورستان خاوران و گورستان ها و یا قبرهای مشابه در سایر نقاط کشور به عنوان سندی تاریخی از جانب نهادهای محلی و بین المللی

خاوران ۱۳۶۷



بهشت زهرا ۱۳۸۸



ما "جمعی از خانواده های ... این رنج ها را تجربه کرده ایم .
با شور و شوق و به امید جامعه ای که دیگر در آن از این مصیبت ها خبری نباشد در سال ۵۷ انقلاب کردیم و ثمره ی انقلاب مردمی مان را همین کسانی که امروز در جنگ قدرت با هم بسر میبرند، ربودند. به جرم آزادی خواهی و حق طلبی و دگراندیشی خودمان یا عزیزانمان را به بند کشیدند، شکنجه دادند، به دار آویختند یا به جوخه های تیر سپردند. در بربری های بسیاری کشیدیم و در صحن زندان اوین پیراهن خونین بما تحویل دادند و پول گلوله درخواست کردند. برخی از ما هنوز نمیدانیم عزیزمان چگونه و کجا کشته شد و گور او کجاست. در تمام دهه ۱۳۶۰ ده ها هزار پدر و مادری که در پشت زندان های اینان در جستجوی فرزندان شان جمع کرده و اشک می ریختند، با قنطاریک تفنگ از سوی اینان پذیرایی شده و خبر اعدام فرزندان شان را بدون اینکه نام و نشانی از محل دفنشان بگیرند، از دهان اینان شنیدند. برخی فرزندان شان را درون زندان و در حالیکه شکنجه شده بودند بدنیا آوردند و در همان زمان خبر اعدام همسر یا خواهر یا برادری، را دریافت کردند. تمام دهه ی ۶۰ وضع به همین منوال بود و در سال ۶۷ بزرگترین قتل عام زندانیان سیاسی صورت گرفت. درست در ۲۱ سال قبل در همین روزها فرزندان ما، همسران ما، خواهران و برادران ما، دوستان ما در حالیکه در زندان بسر میبرند و برخی از آنان مدت زندانی بودنشان نیز بسر آمده بود و در امید آزادی بودند، در محکمه هایی سه ثانیه ای و به جرم دگراندیشی روانه قتلگاه شدند. هنوز آمار دقیقی از این جنایت علیه بشریت در دست نیست اما گورستان خاوران و دهها گورستان گمنام دیگر در سراسر کشور که پذیرای گورهای دسته جمعی عزیزان ماست گواهی است بر اینکه تعداد کشته شدگان بسیار بوده است.

دهه ی شصت تیره ترین دوران در تاریخ معاصر ماست که بخاطر مسئولیت های انسانی و اهمیت تاریخی اش نمی توان به سادگی آن را فراموش کرد. دهه ای یگانه در تاریخ ماست که یگانگی اش برخاسته از وسعت و گستره ی جنایت هایی است که صورت گرفت و درد و رنجی است که بما تحمیل کرد.

از آن زمان تا به امروز ما را از برگزاری مراسم برای عزیزانمان منع کردند و سخن گفتن در مورد این فجایع را جرمی بزرگ و خط قرمز کل حاکمیت می دانستند. شکی نیست که بسیاری از شما چیزی در این مورد نمی دانید و هنوز طوری وانمود میشود که گویی اکنون برای نخستین بار است که کشور با پدیده زندانی سیاسی و شکنجه و تجاوز و کشتار مواجه شده است.

در همه این سالها ما خانواده ها، به رغم تهدید و ارعاب، به هر شکلی پادمان عزیزان خود را برگزار کردیم. مجالس و مراسم برپا کردیم، در خاوران گرد آمدیم و اجازه ندادیم یاد و آرزوهای آنان همچون پیکرشان به خاک فرو رود. حاکمین مجال ندادند تا ما در کنار تعداد بیشتری از مردم کشورمان مراسم خود را برگزار کنیم زیرا از همدردی و اتحاد میان مردم بیش از هر چیزی وحشت دارند. همانگونه که امروز تلاش میکنند تا تعداد قربانیان مبارزه ی عادلانه ما را مخفی نگهدارند. دهها دروغ و دمبل سر هم می کنند تا بلکه افکار عمومی را از فجایعی که صورت گرفته بیخبر نگاه دارند.

اما این حيله ها دیگر کار ساز نیست. امروز مردم ما در مقیاسی میلیونی و با انباری از خشم سی ساله به صحنه آمده اند؛ به برکت آگاهی عمومی و روش های اطلاع رسانی امروز دیگر نمی توانند جنایت و حق کشی هایی که انجام داده اند را پنهان کنند. همان دستانی که در کهریزک یا دهها بازداشتگاه دیگر عزیزان شما را شکنجه کرد و کشت، با عزیزان ما در دهه ۶۰ چنین کرد. همان نظامی که کبانوش ها، نداها، سهراب ها و دهها جان شیفته ی دیگر را در اوج جوانی از شما ربود، با اعضای خانواده ی ما در دهه ۶۰ چنین کرد. همان خواسته های انسانی و حق طلبانه ای که عزیز شما را روانه قتلگاه کرد با عزیز ما چنین کرد. همان مصائبی که امروز بر سر شما میاید برای سالیان دراز بر سر ما آمد. پس ما عمیقاً و از ته دل رنج و خشم شما را درک میکنیم و با آن صمیمانه همدردی داریم.



علی کریمی با بازوبند سبز کاپیتانی در نیمه اول بازی



در نیمه دوم مجبورش کردند بازو بند سبز رابا زکند



Photo : Amir Hosseini

FARS NEWS AGENCY

وین در تسخیر ایرانیان سبز

گزارشی از اعتراض به شکنجه و کشتار در زندان ها

اتریش، وین ۲۸ اوت ۲۰۰۹





دروغ تازه کودتا چیان

بسیج و امنیتی ها بی گناهند، دشمن قاتل مردم است!

لباس شخصی ها خود سر بودند

دشمنان هر چه داشتند اعم از پول، رسانه‌های مختلف و کارشناسانی که توانسته بودند براندازی سفید و سرخ و سیاه را در دنیا هدایت کنند، به صحنه آوردند. بدخواهان خود را در داخل و خارج سازماندهی کردند.

این فشرده نظریه جدید کودتا چیان است که برای فرار از رسوائی بزرگ کشتار و تجاوز آن را دست آویز قرار داده اند.

آیت اله خامنه ای می گوید: " رهبران مخالفان نتیجه انتخابات را به "دست نشاندگی بیگانگان از جمله آمریکا و انگلیس" متهم نمی‌کنم."

از حمله نیروهای امنیتی به کوی دانشگاه تهران در جریان ناآرامی های پس از انتخابات ریاست جمهوری به عنوان یک "تخلف بزرگ" نام می برد و از برخورد قاطع با "جنایات صورت گرفته" خبر می دهد.

در همین شرایط که سعید مرتضوی هم بر کناری می شود، جناح امنیتی - نظامی بیشتر درکنار هم قرار می گیرند. فرمانده کل سپاه که نقش اصلی در "به رگبار بستن مردمی" دارد که محمدخاتمی می گوید، حرفهای رئیس دولت کودتا را تأییدی کندو توضیحات خنده داری می دهد:

در اقدامات تخریبی کوی دانشگاه هیچ دخالتی نداشته است. در حوادث اخیر ۱۳ نفر از بسیج، حدود ۷ نفر با سابقه بسیجی و از مخالفین تنها ۹ نفر کشته شدند.

کودتاچیان که به قتل رساندن بیرحمانه ندا را هم نقشه از پیش طراحی شده خوانده بودند؛ اکنون هم ردپای " دشمن" را در جنایات دو ماهه یافته اند و حتی به سبک قتل های زنجیره ای حوادث خونین زندان کهریزک را هم به گردن دشمن انداخته اند.

رئیس دولت کودتا، می گوید: " دشمنان هر چه داشتند اعم از پول، رسانه‌های مختلف و کارشناسانی که توانسته بودند براندازی سفید و سرخ و سیاه را در دنیا هدایت کنند، به صحنه آوردند. بدخواهان خود را در داخل و خارج سازماندهی کردند و امید داشتند که کار را تمام کنند، ولی شکست خوردند. پس از این که شکست خوردند تلاش کردند این دستاورد را تضعیف کنند؛ تلاشی بی‌سابقه برای مشوه نشان دادن چهره‌ی نورانی جمهوری اسلامی ایران و ملت ایران. آنها در واقع می‌خواستند از ملت ایران انتقام بگیرند و نگذارند شکوه این ملت و جمهوری اسلامی ایران در جهان بدرخشد.

آن‌ها هم در انتخابات و هم در حوادث پس از انتخابات شکست خوردند. حوادث تلخی بعد از انتخابات رخ داد ولی نتیجه آن شیرین بود، متأسفانه در حوادث پس از انتخابات عده‌ای از مردم بیگناه آسیب دیدند، ولی بدخواهان ملت ایران رسوا شدند.

عده‌ای به کوی دانشگاه حمله و کارهای زشت کردند. در برخی بازداشتگاه‌ها اقدامات زشتی انجام شد. من می‌خواهم اعلام می‌کنم این کارها که در کوی دانشگاه و برخی بازداشتگاه‌ها و امثال آن انجام شد، بدانید که این‌ها هم اجزای سناریوی دشمن بود. این‌ها توسط وابستگان به جریان برانداز انجام شد. ما امروز اسناد و شواهد و دلایل روشنی داریم. ساخت نیروهای انقلاب و نیروهای امنیتی، نظامی و اطلاعاتی از این کارهای شرم‌آور مبراست. بسیجیان ما در خیابان فداکارانه کتک خوردند و مراقب حقوق عمومی بودند تا مبادا به کسی تعرض شود، به مغازه‌ای، شخصی، ماشین‌ها و مردم آسیب وارد نشود. آنها کتک خوردند و دم نزدند. مطمئن باشید که نفوذی‌های جریان برانداز در سناریوی دشمن، فساد و اقدام کردند.

سردار جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران هم می گوید:

در بعد امنیتی شاهد حضور سپاه پاسداران و بسیجیان در نا آرامی‌های اخیر هم در تهران و هم در برخی مراکز دیگر مثل اصفهان، فارس، خراسان شمالی و... بودیم که این حضور درکنار نیروهای امنیتی و انتظامی بسیار تعیین‌کننده بود. با حضور گسترده نیروها نا آرامی‌های اخیر که با وابستگی به بیگانه و برنامهریزی‌های گسترده انجام می‌شد، ظرف مدت یک هفته خنثی و اوضاع به کنترل ما درآمد.

مظلومیت نیروهای امنیتی و دفاعی نظام جمهوری اسلامی با توجه به

خصوصیت مردمی بودن در این مأموریت‌ها خود را نشان داد که البته این موضوع از ویژگی‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. علیرغم اینکه نیروهای نظامی و انتظامی ما از قدرت بالایی برای مقابله با این بحران‌ها برخوردار بودند اما بیش از آنکه به خود توجه داشته باشند، متوجه مردم بودند و این را می‌توان از مقایسه کشته‌شدگان و شهدا به خوبی دریافت. در حوادث اخیر ۱۳ نفر از نیروهای بسیج و حدود ۷ نفر از نیروهای مردمی که بعضاً سابقه بسیجی نیز داشتند، به شهادت رسیدند که نیروهای مردمی در ترورهای کور و نیروهای بسیجی با اقدام از پیش تعیین شده به وسیله زیر گرفتن با خودرو یا با پرتاب سنگ و اشیای مختلف به شهادت رسیدند.

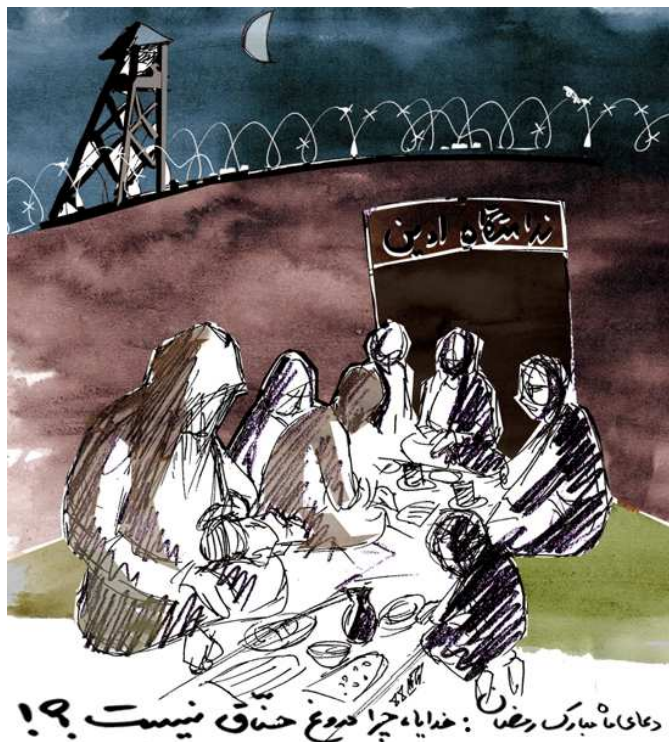
از مخالفین و معارضین نیز ۹ نفر کشته شدند که مقایسه این آمار نشان می‌دهد نیروهای امنیتی و بسیج علیرغم گستردگی بالای این حوادث به خوبی متوجه حفظ جان مردم بودند.

وی با اشاره به برخی اقدامات صورت گرفته در اماکنی مانند کوی دانشگاه اظهار داشت: "از آنجایی که این حوادث با برنامه‌ریزی قبلی صورت گرفته بود در جایی مانند کوی دانشگاه، تخریب‌های گسترده توسط برخی عوامل آشوبگر صورت گرفت که اطلاعات دقیق ما حاکی است تعداد زیادی از آنها نیز دانشجوی نبوده و با نفوذ در میان آنها اقدام به تخریب کوی دانشگاه کردند.

نیروهای انتظامی در ابتدا به دلیل مسئولیت خود صبوری به خرج دادند اما مردمی که احساس تکلیف کرده بودند و برخی گروه‌های تندرو که متأسفانه سازماندهی آنها اصلاً مشخص نبود وارد شده و دست به اقدامات خرابکارانه‌ای زدند.

: بررسی‌های انجام شده از سوی حفاظت و اطلاعات سپاه نشان می‌دهد که نیروهای بسیجی در این حادثه حضور نداشتند هر چند ممکن است تعداد کمی از بسیجیان که سازماندهی نشده بودند در این قضیه وارد شده باشند ولی در بین نیروهای لباس شخصی و

خودسر به ندرت شاهد بسیجیان بودیم و عمده آنها لباس شخصی‌هایی بودند که ربطی به بسیج نداشتند.





سبزها بر فرش قرمز جشنواره مونترال



هیات داوران سی و سومین دوره از جشنواره بین المللی فیلم مونترال با حضور جعفر پناهی کارگردان ایرانی به عنوان رییس هیات داوران در همراهی و حمایت از جنبش سبز مردم ایران همگی سبز پوش شدن بر اساس گزارش خبرگزاریها در آ روز افتتاح جشنواره بین المللی فیلم مونترال اعضای هیات داوران همگی با شال هایی سبز در مراسم افتتاحیه و در مقابل دوربین خبرنگاران حاضر شدند.

این در حالی بود که علاقه مندان و شرکت کنندگان این جشنواره نیز همراه با جمع زیادی از ایرانیان مقیم مونترال با در دست داشتن بادکنک ها و نمادهایی به رنگ سبز همراهی و حمایت خود از جنبش سبز مردم ایران را ابراز کردند که این موضوع مردم شهر مونترال و همچنین رسانه ها را نیز تحت تاثیر قرار داد.

در سی و سومین دوره از جشنواره بین المللی فیلم مونترال فیلم های سینمایی "اتشکار" محسن امیریوسفی، "بیست" عبدالرضا کاهانی، "وقتی لیموها زرد شدند" محمدرضا وطن پرست و "پنالتی" انسیبه شاهحسینی به نمایندگی از سینمای ایران در بخش های مختلف این جشنواره حضور دارند.

همچنین "پناه پناهی" فرزند جعفر پناهی هم با فیلم کوتاه "فیلم اول" جوان ترین نماینده سینمای ایران است که در بخش تمرکز بر فیلم کوتاه خواهد بود.

سرژ لوسیک رئیس جشنواره جهانی فیلم مونترال با ستایش از سینمای ایران درباره انتخاب پناهی به ریاست هیات داوران گفت: این انتخاب در ادامه تاریخ طولانی جشنواره مونترال برای ارج نهادن به سینمای ایران است. مجید مجیدی فیلم ساز شایسته ایرانی در پنج سال سه بار و برای فیلم های "بچه های آسمان"، "رنگ خدا" و "باران" جایزه اصلی این جشنواره را به دست آورد و سینمای ایران همیشه حضوری موفق در این جشنواره داشته است.

امسال 400 فیلم در جشنواره فیلم مونترال به نمایش درمی آید که از میان آنها 130 فیلم برای نخستین بار روی پرده می رود

کارت سبز کنفدراسیون فوتبال آسیا

روز دهم شهریور - روز داور آسیا - کنفدراسیون فوتبال " کارت سبز " را برای ترویج بازی جوانمردانه، روش های مناسب و مراقبت از شرایط عرضه خواهد کرد.

به گزارش ایسنا و به نقل از سایت AFC؛ بر عکس کارت های زرد و قرمز، ارائه کارت سبز اثر متفاوتی خواهد داشت و برای تشویق رفتار های مثبت تهیه شده است.

اهداف کارت سبز به این شرح است:

- احترام به حریف
- بازی جوانمردانه
- رعایت قوانین بازی
- کارت سبز
- حفاظت از محیط سبز

در روز داور آسیا، کارت سبز بین فدراسیون های عضو آسیایی توزیع خواهد شد.

حنا مخملباف «روزهای سبز» ایران را به ونیز می برد



فیلم روزهای سبز ایران ساخته حنا مخملباف، در جشنواره ونیز به نمایش درمی آید.

یکی از سخنگویان جشنواره فیلم ونیز که از دوم تا دوازدهم سپتامبر برگزار می شود، گفت: " این فیلم هم اکنون در ایتالیا است و کارگردان جوان آن سرگرم انجام مراحل پایانی کار و تدوین نهایی فیلم خود برای حضور در این جشنواره است.

به گفته این سخنگوی جشنواره ونیز، کار تدوین نهایی فیلم جدید حنا مخملباف برای «گریز از سانسور در مکانی مخفی» در حال انجام است. "

بر اساس این گزارش، فیلم «روزهای سبز» در بخش خارج از مسابقه شصت و ششمین جشنواره فیلم ونیز به نمایش درخواهد آمد.

در این فیلم که شامل تصاویری از اعتراض های مردم ایران به نتیجه انتخابات در ایران است سرگذشت یک زن جوان و افسرده ایرانی که درگیر رویدادهای سیاسی می شود، به تصویر کشیده شده است.

آوا که یک دختر جوان ایرانی و افسرده است برای مداوا نزد روان شناس می رود. روان شناس از او می خواهد تئاتر کار کند. اما تئاتر او که الهام گرفته از مشکلات زندگی است توقیف می شود.

در این میان مردم امیدوارانه به خیابان ها می ریزند تا با رای دادن رئیس جمهور را عوض کنند. اما آوا از تغییر ناامید است. به خیابان می رود و با مردم صحبت می کند تا شاید بر نامیدی خود غلبه کند...

حنا مخملباف درباره فیلم جدید خود که نخستین فیلم سینمایی درباره رویدادهای پس از انتخابات در ایران به شمار می آید گفته است: «من جامعه شناس نیستم، اما فیلم من جامعه شناسانه است. دوربین من مثل آینه جامعه ایرانی در حال انقلاب را به شما نشان می دهد. با همه امیدها و تردیدهایش.»

رنگ سبز به نماد جنبش اعتراض به نتایج انتخابات در ایران تبدیل شده است. حنا مخملباف که یکی از دختران محسن مخملباف، فیلم ساز سرشناس ایرانی، است سال گذشته جایزه «خرس بلورین» جشنواره برلین را برای فیلم «بودا از شرم فرو ریخت» دریافت کرد.

از سوی دیگر سمیرا مخملباف، خواهر بزرگتر حنا، نیز به عنوان یکی از داوران بخش مسابقه جشنواره فیلم سن سباستین اسپانیا انتخاب شده است.

وی که در سال های گذشته داور، جشنواره های، فیلم کار، هنر، مونترال و لوکارنو را بر داوران جشنواره





نظر ۶ چهره هنری، اجتماعی، سیاسی

امروز و فردای جنبش سبز

۶ چهره هنری، اجتماعی و سیاسی در باره امروز و فردای جنبش سبز سخن گفته و جنبه های گوناگون این جنبش را مورد بررسی قرار داده اند.

ماشاله آجودانی، پژوهش‌گر تاریخ معاصر ایران حق حاکمیت ملی

درباره‌ی راهکارهای جنبش که من نباید نظر بدهم اما درباره‌ی بستر اجتماعی اش، می‌گویم که آنچه این روزها در ایران اتفاق می‌افتد در حقیقت حاصل جمع مبارزاتی است که مدت ما در سال‌های گذشته برای رسیدن به حق حاکمیت ملی و برای دستیابی به اساسی‌ترین حقوق انسانی‌شان انجام داده‌اند. اگر از این زاویه‌ای که گفته به جنبش مردم ایران نگاه کنیم، می‌بینیم که این جنبش برآیند تمام جنبش‌های پیشین است. این مدنی‌ترین و کامل‌ترین جنبشی است که جامعه‌ی سیاسی ایران تا کنون به خود دیده است. از این جهت می‌گویم کامل‌ترین که این جنبش تجربه‌ی «انقلاب مشروطه» را پشت سر خودش دارد، تجربه‌ی «نهضت ملی کردن نفت» را دارد و تجربه‌ی «انقلاب بهمن ۵۷» را هم دارد و از پی آن تجربه‌ی سی سال مبارزه‌ی مدنی جاتانه را با یکی از استبدادی‌ترین حکومت‌های تمام تاریخ دنیا دارد. بنابراین، با یک چنین پشتوانه‌ای من امید بسیاری به این جنبش دارم. از این جهت که فکر می‌کنم با هوشمندی‌های که این جنبش تا به امروز در تمام حرکتش داشته است می‌تواند حق حاکمیت ملی ایران را یک بار برای همیشه به دست بیاورد.

و این حق حاکمیت ملی به عقیده‌ی من خواست اول این جنبش است و امیدوارم ما هر چه زودتر به این خواست مهم و حیاتی دست پیدا کنیم.

هوشنگ اسدی، روزنامه‌نگار خواست‌های مدنی

آنچه این روزها «جنبش سبز» نام گرفته است در واقع جنبش مدنی مردم ایران است که به شکلی جدید و در بستر نسل جوان ایران شکل گرفته است.

اگر در تاریخ معاصر ایران «انقلاب مشروطه» را آغازگر جنبش مدنی به شمار بیاوریم، می‌بینیم که این جنبش بیش از صد سال عمر دارد و در مدت این بیش از یک قرن به راه‌های متفاوتی رفته و خواست‌های متفاوتی داشته است. اما پس از «انقلاب ۵۷»، افرادی که موفق شدند قدرت را در دست بگیرند دست به سرکوب گسترده‌ی جنبش‌های مدنی زدند و غالب نخبگان را به گونه‌ای از صحنه خارج کردند و خیالشان هم این بود که در راه این سرکوب موفق شده‌اند. اما نسلی که در زمان حیات جمهوری اسلامی متولد شده، رشد پیدا کرده و با سیستم ارتباطات جهانی آشنا شده، سرآخ‌در مقابل این سرکوب ایستادگی کرد و خواست‌های مدنی و اجتماعی خودش را مطرح کرد.

خواستی که بیش از هر عامل دیگری بر پایه‌ی آزادی‌های فردی است. این جنبش با تمام جنبش‌های پیشین ایران متفاوت است و حامیان اصلی آن مردم طبقه‌ی متوسطی هستند که توسط ابزار ارتباطات به دنیا متصل شده‌اند. اینها حاضر نیستند که تحت یک حکومت قرون وسطایی زندگی کنند. این موج، صدای بسیاری از مردم ایران است که خوشبختانه به گوش همه‌ی مردم دنیا رسیده است و طبیعتاً مورد حمایت دولت‌های دموکراتیک دنیا هم قرار گرفته است.

در مورد راهکارها هم باید بگویم که جنبش سبز یک جنبش کاملاً مردمی و خارج از خشونت است و همان جوانان، که از داخل این جنبش را پیش می‌برند، می‌توانند راهکارهای ادامه‌دانش را هم تعیین کنند و ما که بیرون از کشور هستیم نمی‌توانیم راهکاری برای این جنبش تعیین کنیم. البته تجارب نسل ما و احوال دیگر جنبش‌های جهانی یقیناً به کار جوانان ایران می‌آید که البته ما هم این دانسته‌ها را در اختیارشان می‌گذاریم. اما چه باید کرد و چه نباید کرد تحت تأثیر شرایط و نیازهای خاص روز تعیین می‌شوند و هیچ فردی نمی‌تواند این بایدها و نبایدها را به جنبش دیکته کند به جز همان جوان‌هایی که این جنبش را در داخل ایران زنده نگه داشته‌اند.

نوشابه امیری؛ روزنامه‌نگار سانسور مطلق

اساساً تا جنبشی وجود نداشته باشد، نمی‌توان آن را زنده نگه داشت. یعنی با حرف و کلام و خبر نمی‌شود جنبشی ساخت و بعد از آن زنده نگه داشت. بلکه این جنبش باید در واقع وجود داشته باشد که دارد. واقعاً این جنبش مردمی در ایران وجود دارد. ما هر روز شاهد هستیم که مردم به شکل‌های مختلف در چهار گوشه‌ی شهر جمع می‌شوند و اعتراض‌شان را به وضعیت موجود نشان می‌دهند. در واقع وظیفه‌ی ما به عنوان یک روزنامه‌نگار این است که آنچه را وجود دارد، به خوبی و درستی منعکس کنیم.

این روزها در داخل سانسور مطلق وجود دارد. حتی ما دیدیم که به عنوان مثال نامه‌ی «آقای کربوبی» به «آقای رفسنجانی» را از سایت روزنامه‌ی «اعتماد ملی»، که رسانه‌ی حزبی است که خود آقای کربوبی دبیرکل آن هست، حذف کردند و این یعنی آقایان هر روز بیشتر از قبل عرصه‌ی مطبوعات را تنگ می‌کنند. در نتیجه ما وظیفه داریم که در این شرایط به کمک بیاییم.

اتفاقی که این روزها رخ داده این است که هر چه آقایان فشار بیشتری بر مطبوعات کاغذی و نوشتاری داخل ایران وارد می‌آورند، در عوض در فضای مجازی چه در داخل و چه در خارج، همه روزه راهکارهای تازه‌ای برای خبررسانی پیدا می‌شود. در همین ارتباط روزنامه‌های اینترنتی «سبز» و «موج سبز» و غیره به راه افتاده‌اند. ما باید هر چه را در ایران اتفاق می‌افتد پس از اطمینان از صحت و سلامت خبر، منتقل کنیم و از طریق ایمیل و دیگر ابزار جامعه‌ی مجازی در اختیار مردم قرار دهیم.

سیمین بهبهانی؛ نویسنده و غزل‌سرای معاصر جدائی دین از سیاست

من در این انتخابات شرکت نکردم چون کاندیداهای ریاست جمهوری را مردم انتخاب نکرده بودند. وقتی از مردمی که شرکت کرده بودند سوال می‌کردم که چرا در انتخابات شرکت کرده‌اند در پاسخ می‌گفتند به دنبال جایگزین و رقیبی برای آقای احمدی‌نژاد هستند. البته نتایج انتخابات برای مردم حیرت‌آور بود. برای همین مردم دست به اعتراضات گسترده زدند.

مردمی که با این گستردگی به خیابان‌ها ریخته‌اند، یا باید به آنها اجازه داده می‌شد که نتایج انتخابات را بررسی کنند یا اینکه انتخابات دیگری مجدداً و با دقت بیشتری انجام می‌گرفت. چنانچه یکی از این دو اتفاق می‌افتاد نشان می‌داد که بزرگان کشور به رای و نظر مردم اهمیت می‌دهند و علاقه دارند که کارشان مورد قبول مردم واقع شود. اما چنین نشد و نتیجه بدتر شد و با مردم با خشونت رفتار کردند.

پیشنهاد می‌کنم به هر طریقی که هست حکومت مردم را راضی کند. در غیر اینصورت باعث می‌شود این کینه‌ها ادامه پیدا کند و برای همین حکومت باید از خودگذشتگی و حسن نیت نشان بدهد و به مردم اطمینان دهد که آنچه مردم می‌خواهند حکومت به آن توجه خواهد کرد.

هنوز هم فرصت باقی است و جای امیدواری وجود دارد و مجلس نیز می‌تواند تکلیف خود را با این دولت روشن کند.

در خاتمه یادآور می‌شوم که در ایران موضوع دین باید از سیاست جدا شود. من با قاطعیت می‌گویم که مردم ایران در مقیاس بزرگی به دین بی‌توجه شده‌اند.

محسن سازگارا؛ فعال سیاسی مقاومت ملی

روز چهارشنبه 14 مرداد (5 آگوست 2009) بعد از پنجاه روز اعتراضات صلح‌آمیز مردم به تقابل در انتخابات که با سرکوب و دستگیری و کشتار آنان همراه شد، سرانجام با دستور آقای خامنه‌ای، آقای احمدی‌نژاد در میان تدابیر شدید امنیتی و با هلی کوپتر از بالای سر مردم معترض به مجلس رفت و خود را رئیس جمهور ایران نامید. مردم نیز متقابلاً در خیابان‌های تهران و سایر شهرهای ایران علیه حکومت نظامی و سرکوب و دستگیری، میرحسین موسوی را رئیس جمهور منتخب و قانونی کشور اعلام کردند. به این ترتیب جنبش سبز نیز وارد مرحله‌ی جدیدی شد که باید آن را مرحله‌ی «مقاومت ملی و مبارزه» برای پایین کشیدن دولت کودتایی و غاصبی که از پشتیبانی روس‌ها نیز برخوردار است، نامید.

استراتژی جنبش سبز در این مبارزه بر سه دسته عملیات متکی است.

۱) عملیاتی که یکپارچگی و مقاومت مردم را تقویت می‌کند.

۲) عملیاتی که کودتاگران را فرسایش می‌دهد.

۳) عملیاتی که به فلج‌سازی حکومت کودتا منجر می‌شود.

در بخش اول کارهایی مثل تظاهرات و راهپیمایی‌های عمومی و بزرگ در مراسم گوناگون (به خصوص مراسم مذهبی) و الله اکبر گفتن روی بام‌ها و یا تحریم عمومی کالاهایی که صدا و سیما تبلیغ می‌کند و کارهایی از این قبیل در دستور بوده است.

در بخش دوم کارهایی مثل تظاهرات پراکنده و برق‌آسا در سطح شهر، تحریم کالاهای خاصی مثل محصولات نوکیا و یا محصولات تولیدی و توزیعی شرکت‌های متعلق به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شعارنویسی روی دیوارها و اتوبوس‌ها و ماشین‌های دولتی،

افشای اسامی و عکس و مشخصات سرکوبگران و کارهایی از این قبیل به انجام می‌رسد. و در بخش سوم نیز فعالیت ایرانیان خارج از کشور برای منزوی کردن حکومت کودتا در

سطح بین‌المللی و فشار برای توقف جنایات و آدم‌کشی‌های کودتاگران و فعالیت‌های فلج‌سازی دیگری که تازه آغاز شده در جریان است. فعالیت‌هایی مثل اعتصاب به سبک

ایتالیایی، نرفتن و عدم مراجعه به ادارات دولتی، کار روی سیستم‌های مخابرات، برق و کامپیوتر حکومت، عدم پرداخت قبوض آب و برق و تلفن و گاز و مالیات و اقساط بانک‌ها،

همراهی با اعتصابات کارگری در دستور قرار دارد و در نهایت نیز اعتصابات سراسری پایان بخش این حرکت و مبارزه خواهد بود و جایی است که جنبش سبز کودتاچیان را تسلیم خواهد کرد. جنبش سبز کودکی است که تازه متولد شده و باید مسیر رشد و بالندگی را طی

کند. جنبش در سه جهت باید رشد نماید. رشد که در میان طبقات جدید اجتماعی، رشد



راههای سبز

جنبش سبز نباید روی تضاد میان شرق و غرب برای پیشبرد امر خود سرمایه‌گذاری کند. جنبش سبز نباید طوری حرف بزند که گویا تضاد منافع قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها در ایران است که آن را به جنب و جوش انداخته. فاجعه وقتی است که شعار "مرگ بر آمریکا" و "مرگ بر انگلیس" خصلت نمای رای‌دهندگان به احمدی‌نژاد شود و شعار "مرگ بر روسیه" و "مرگ بر چین" خصلت نمای رای‌دهندگان به موسوی.

درس بزرگ نیم قرن زندگی سیاسی من آنست که مستبدین در ایران مدرن هیچ گاه نه متکی بر شرق بر مردم حاکمانی کرده‌اند و نه متکی بر غرب. رفتار حکومت شاه و خامنه‌ای با مردم خویش هیچ‌گاه به فرموده خارجی‌ها نبوده و هر دو از این نظر کاملا مستقل و بر نهادهای امنیتی خود متکی بوده‌اند. منتها چون نه با رای مردم بلکه با زور حکومت می‌کنند در چشم مردم متکی بر بیگانه و غیرمستقل به نظر می‌آیند. ملتی که آزادی را حس می‌کند نمی‌تواند دولت‌ش را به بیگانه متکی ببیند.

هر کس مستبدین کنونی را وابسته و یا متکی بر قدرت‌های خارجی بداند و یا بکوشد با اتکای قدرت‌های بین‌المللی رقیب، جنبش آزادی‌خواهی را در ایران وسعت دهد و به پیروزی برساند؛ نه تنها طرف مقابل را به گمراهی می‌برد که جنبش ما را در جهت منافع خارجی ببیند، بلکه گروه‌های اجتماعی همسو با «سبز» و «ضد سبز» در ایران را هم، طی زمان، به این خطا خواهد انداخت که یک دیگر را وابسته به شرق و وابسته به غرب تصور کنند و این بدترین ضربه به وحدت ملی است.

علی‌رضا نوری‌زاده؛ روزنامه‌نگار و مفسر سیاسی جنبش گسترده

من در آغاز بگویم که طی سی سال گذشته، ما هیچ‌گاه چنین جنبشی از لحاظ گستردگی اندیشه نداشته‌ایم. ظرف این سی سال همواره ایندولوزی دیوار و پرچم جدایی بود اما حالا اینطور نیست و همه‌ی مردم در یک گروه قرار گرفته‌اند. درباری موج سبز هم بگویم که این موج در واقع برآمده از پیش بودن مردم از طبقه‌ی حاکم است. هیات حاکم نخست بر این عقیده بود که می‌تواند این حرکت پرشور مردمی را به نفع خودش مصادره کند و تمام امتیازهای حاصل از حضور مردمی را در انتخابات به نفع خودش به دست آورد، آنهم بی‌هیچ جابجایی و حرکتی به سوی مردم. در واقع حکومت این جای ماجرا را نخوانده بود که مردم این حرکت آنها را نوعی «اهانت به شعور جمعی» به حساب می‌آورند و به خیابان‌ها خواهند آمد تا اعتراض‌شان را نشان حکومت دهند. وقتی سه میلیون نفر در ایران راهپیمایی سکوت می‌کنند و هیچ اتفاقی نمی‌افتد، این بدان معناست که ظرفیت‌های فکری جامعه‌ی ما بسیار بالا رفته، چرا که در دموکرات‌ترین کشور های دنیا مثال سونیس و سوئد هم چنین اتفاقی رخ نخواهد داد که سه میلیون نفر تنها با سکوت اعتراض کنند و هیچ آسیبی هم به جایی وارد نکنند. اما وقتی پاسخ سکوت مردم به گلوله داده شد، خون نداها و سهراب‌ها به زمین ریخت و مردم دیدند که خواست‌هایشان در چهارچوب قانون اساسی‌شان اینگونه سرکوب می‌شود، آنگاه دیگر دیواری که رژیم طی سی سال بالا آورده بود، فرو ریخت و موجی در چهارسوی دنیا بلند شد که از نگاه من سر باز ایستادن ندارد. البته اینجا نمی‌توان از نقش بسیار مهم آقایان کروبی و موسوی به سادگی گذشت. نقش این دو در شکل‌گیری و ادامه راه موج سبز بسیار تأثیرگذار بوده و خواهد بود در عین حال نیز این جنبش به مرور رهبران خودش را پیدا می‌کند. اس. ام. اس، توتینر، فیس بوک و دیگر پل‌های ارتباطی توانسته‌اند رابط آدم‌هایی باشند که سال‌ها از هم بی‌خبر بوده‌اند. این ابزار ارتباط جمعی و حضور مردم و برجیده شدن مرزهای ایندولوزی باعث شده است که جنبش سبز ایران به رودخانه‌ای بدل شود که سر باز ایستادن ندارد. به عقیده‌ی من این جنبش حالا دیگر حرف رای و انتخابات دوباره را نمی‌زند که الان خواست مردم تغییر کل ساختار نظام است.

درباره‌ی راهکارهای ادامه‌ی جنبش هم اضافه کنم که شایسته است تا ما در این روزهای حساس شکیبایی‌مان را زیاد کنیم و حوصله‌ی بیشتری به خرج دهیم. انتظار نداشته باشیم که این جنبش بیاید و مثلا در عرض دو ماه پیروز شود. باید صبر و حوصله کنیم تا این جنبش در جای‌جای کشور ریشه بدواند و به سرانجام برسد.

منبع: سایت گذار



کیفی در جهت اجرای عملیات جدید و ابتکاری و رشد جغرافیایی برای رفتن به شهرهای دوردست ایران. هم چنین سازماندهی نیروهای فعال و تاکتیکی‌پذیر ساختن آن‌ها نیاز مبرم این مرحله از جنبش است.

اکنون کودتاچیان هم فهمیده‌اند که با یک عملیات و سرکوب سریع نمی‌توانند جنبش را متوقف کنند و استراتژی فرسایش جنبش را در دستورکار خویش قرار داده‌اند. در این مرحله آن طرفی برنده است که بتواند طرف مقابل را بیشتر فرسوده سازد. این امر هم در گرو ابتکار و نوآوری است. هر طرف که بتواند نوآوری بیشتری داشته باشد ابتکار عمل را در دست می‌گیرد و طرف مقابل و ادار به عکس‌العمل شده و بنابراین زودتر فرسوده می‌شود.

فرخ نگهدار؛ فعال سیاسی نقش جامعه بین‌المللی

مباحثی که به رویکردها و راهکارهای جنبش اعتراضی مردم برمی‌گردند، بسیار وسیع و پرمناهند. اما من در این نظرسنجی «گذار»، از همه مسائلی می‌گذرم و تنها به طرح این سوال بسنده می‌کنم که آیا مردم سایر ملل، قدرت‌های بین‌المللی، و موسسات مدافع حق و عدالت در عرصه‌ی جهانی تا چه حد می‌توانند در تحقق اهداف مردم ایران موثر باشند و جایگاه آنها در این میدان کجاست؟

به گمان من نهادها و گروه‌های فعال در داخل کشور، و حمایت افراد و نهادهای ایرانی خارج از کشور از آنان در تحقق خواست‌های دموکراتیک نقش اصلی و تعیین‌کننده دارند. نقش جامعه‌ی بین‌المللی، نقش تبعی و فرعی است.

حرفم با ایرانیان خارج از کشور، که خود یکی از آنان هستم، این است که نظر به اختناق موجود وظیفه ماست که از هیچ تلاشی برای اطلاع‌رسانی، برای مربوط کردن ایرانیان در داخل کشور به یکدیگر، و برای یافتن مواضعی مشترک در بیان شعارها و خواسته‌ها میان مردم داخل و خارج، فروگذار نکنیم.

در عین حال دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی و افکار عمومی مردم کشوری را که در آن زندگی می‌کنیم هم از آنچه در ایران می‌گذرد آگاه کنیم و حمایت‌شان را جلب نماییم. اما تصریح می‌کنم این حمایت محدود است به اعمال فشار به دولت ایران برای رعایت حقوق بشر. تصمیم‌گیری در سایر مسائلی بر عهده نمایندگان سایر ملل نیست. اپوزیسیون نباید برای بازداشتن دولت ایران از این یا آن کار، از قدرت‌های خارجی به خواهد بر دولت ایران اعمال فشار کنند.

برای مثال در زمینه‌ی هسته‌ای، در نفی یا تأیید، ما مطالبه‌ای از قدرت‌های خارجی نخواهیم داشت. ما نباید برای تصحیح سیاست خارجی و داخلی کشور - جز در زمینه حقوق بشر - از اهرم فشار خارجی استفاده کنیم. مطالبه وصل مناقشه‌ی هسته‌ای با مساله حقوق بشر در ایران فاجعه است.

اطلاع‌رسانی و جلب حمایت معنوی مردم سایر ملل عرصه دوم کار ما در سطح بین‌المللی است. این حق ماست که «مانند اندیشان» خودمان را در عرصه‌ی بین‌المللی پیدا بکنیم و آنها را در جریان خواسته‌ها و مطالبات خودمان قرار دهیم. حمایت معنوی آنها در تقویت روحیه و اعتماد به نقش جنبش ما بسیار موثر است.

به جز این دو مورد، یعنی اعمال فشار به دولت ایران در زمینه‌ی نقض حقوق بشر و مراجعه به افکار عمومی برای جلب حمایت مردمی، هیچ عرصه‌ی دیگری را برای فعالیت بین‌المللی و مراجعه به عوامل غیرایرانی ضرور و مناسب نیست.

جلب حمایت بین‌المللی برای شکست دادن این یا آن جناح و جریان سیاسی در انتخابات یا در هر رقابت سیاسی دیگری کاری فوق‌العاده زیان‌بار و تفرقه‌افکن است. نتیجه این کار تشدید سوءظن جریان‌های سیاسی از یکدیگر و تشدید بدبینی افشار اجتماعی از یکدیگر است. به رهبران گروه‌های «اپوزیسیون» در ۳۰ ساله اخیر نگاه کنید. هرکدام که بهتر موفق شدند بر قدرت‌های خارجی متکی شوند در چشم مردم ایران منزوی‌تر شدند.

در زمان مشروطه تصور خیلی‌ها این بود که مشروطه‌خواهی اساسا یک فکر یا یک توطئه انگلیسی است و مشروطه‌خواهان اصلا از انگلیس پول می‌گیرند. در ذهن مشروطه‌خواهان هم مستبدین «روسی» بودند.

زمانی بود که توده‌ای‌ها مصدقی‌ها را «آمریکایی» و مصدقی‌ها هم توده‌ای‌ها را «روسی» و هر دو شاه‌دوست‌ها را «انگلیسی-آمریکایی» می‌خواندند.

اکنون در مسیر این جنبش سبز متأسفانه بار دیگر آن حس نفرت‌انگیز دوباره ممکن است سر بلند کند. طرفداران احمدی‌نژاد فکر می‌کنند طرفداران موسوی هم از آمریکا و انگلیس و غرب پول و حمایت می‌گیرند و بسیاری از مخالفان هم بر این تصورند که احمدی‌نژاد دست پخت روس‌ها و چینی‌هاست.

چون منافع استراتژیک آمریکا و غرب در ایران با منافع روسیه و چین در اکثر موارد متفاوت است لذا آنها عموما سیاست‌ها و امیدهای متفاوتی نسبت به کشاکش‌های میان نیروهای سیاسی در ایران داشته‌اند.

جناح‌های سیاسی در ایران نباید پای قدرت‌های بزرگ در منازعات داخلی کشور باز کنند. تکرار کاری که رهبران سیاسی دو کمپین در اوکراین یا لبنان کردند، در ایران اشتباه‌ترین کار است. وضعیت ایران با اوکراین یا لبنان از اساس متفاوت است. بحران سیاسی در ایران بحران قومی نیست. در ایران معرفی کمپین مقابل جنبش سبز به عنوان «روسی-چینی» همانقدر ضایع است که کار علیرضا مجتبی معاون دادستان کل کشور ذابیر بر آمریکایی و انگلیسی خواندن فعالان جنبش سبز. «سبز» و «ضد سبز» در ایران بعد قومی -ملی ندارد؛ اگر داشت هر دو کمپین دنباله‌های بین‌المللی و پیدا می‌کرد. فکر نکنیم در کشوری که جناح‌های سیاسی همیگر را «نوکر اجنبی» می‌بینند صنوق رای می‌تواند میزان و فصل‌الخطاب شود.



تحلیل هفته

همراه شو رفیق.....

سردبیر

و هفته اول شهریور ماه 1388، با خوفناکترین خبرها شروع شد: یافتن گورهای دستجمعی از قربانیان کودتا. و با "رسواترین نمایش دادگاهی در سی سال اخیر" پایان گرفت.

کودتا گران می کوشند به شیوه سی سال گذشته بعد از زدن ضربه های اول و دوم، بقیه مسیر را با چراغ خاموش و بصورت خزنه پیش بروند و با گام های حساب شده تاکتیکی به هدف نهائی خود که اخبار جدید بر آنها پرتو بیشتری افکنده دست یابند.

خبرهای تازه ای که این هفته منتشر شد، نشان داد که کودتای 22 خرداد از چهار سال پیش تدارک دیده شده است و جابجایی گسترده در سپاه و بسیج بانظارت کارشناسان امنیتی روسیه برای رسیدن به اهدافی با دامنه های زمانی متفاوت بوده است.

اکنون روشن است که وقتی ضربه های اول و دوم با کمک نیروهای حماس و حزب اله وارد شد گماهی رفت همه چیز تمام شده باشد. اما مقاومت مردم و ایستادگی مثلث موسوی-کروبی-خاتمی، کودتا چپان را در رسیدن فوری به اهداف خود با مانع جدی روبرو کرد. در شکاف زمانی بدست آمده، نیروهای میانی درون نظام برهبری هاشمی رفسنجانی هم امکان ارزیابی و حضور پیدا کرده اند.

حضور نیرومند مردم که به پشتیبانی جهانی انجامیده و از طریق رسانه ای سبب افشای جنایات بی سابقه کودتا چپان شده، سه جبهه را از هم متمایز کرده است.

جبهه کودتا چپان که سخنان بسیار حساب شده هاشمی رفسنجانی نشان داد که از "دستور رهبر" هم "اطاعت" نمی کنند؛ در تلاش است مواضع بدست آمده را مستحکم سازد و زمینه را برای یورش دیگری که هدفش "دانه درشت ها" و به گفته احمدجنتی "سران اغتشاشات" است فراهم سازد و "ریشه قننه" را بکند. فشار هر روزه کیهان که به اتاق فکر کودتا وصل است، نشان می دهد که میر حسین موسوی در راس کسانی است که دستگیری آنها برنامه ریزی شده و سپس نوبت به کروبی، خاتمی و حتی هاشمی می رسد.

سناریو نویسان ناشی کودتا در تلاشند محمد خاتمی را به «جرج سوروس» «میلیاردر آمریکایی که در کيفر خواست «پدر انقلاب های مخملی» خوانده می شود، وصل کنند.

رحیم مثنائی هم که بیشتر از پیشتر "نقش ویژه" اش را آشکار می کند، برای هاشمی پرونده می گشاید. پاسخ دفتر هاشمی رفسنجانی به او سخت گویا است: "علی رغم تلاش شخصیت های مبارز و بزرگ انقلاب برای آرام کردن فضا و خنثی کردن القانات دشمنان خارجی به نظر می رسد توطئه های بسیار پیچیده برای القای اختلاف بین ارکان نظام اسلامی وجود دارد.."

دادگاه نمایشی هم که برای زمینه سازی این دستگیری ها، دلسرد کردن مردم و نیروهای بدنه اصلاح طلبان به صورت سریالی ادامه دارد، در این هفته "زنگ" انحلال سازمان مجاهدین و جبهه مشارکت را بصدا در آورد. زنگی که در دهه شصت با انحلال حزب توده پایان "چپ" را رقم زد. این کارکرد درونی، هدف بزرگتری را هم در بیرون دنبال می کند و آن ارائه چهره "صدچپ" از کودتا به غرب و بویژه آمریکاست.

عکسی که این هفته از دیدار "دانشجویان خط امام" با آیت اله خمینی انتشار یافت، یاد او را این نکته مهم تاریخی بود که محمود احمدی نژاد جزو جناح ضد آمریکائی این دانشجویان نبود و اصرار می ورزید بجای سفارت آمریکا، سفارت شوروی اشغال شود. این دیدگاه را می توان در اقلیت رهبری "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" هم یافت که با کمک آیت اله راستی- از جانبداران انجمن حجتیه - ابتدا کوشیدند فرمان انحلال سازمان را از آیت اله خمینی بگیرند و چون موفق نشدند انشعاب کردند و به سپاه پاسداران رفتند. اگر امتداد این اندیشه را بتوان از آیت اله راستی به

علی اکبر ولایتی و سید علی خامنه ای در انجمن حجتیه مشهد یافت، حلقه نه تنها کامل می شود؛ بلکه به سازمان اخوان المسلمین پیوند می خورد و معنای منطقه ای می یابد.

حذف چپ مذهبی و زندانی کردن سران آن می تواند برگ برنده ای برای کودتاچیان باشد که از چهار سال پیش در جست و جوی راه مذاکره مخفی با آمریکا هستند و امروز در سیاست جدید اوپاما این امکان را نزدیک می یابند. خبر تکذیب نشده پیام مخفیانه رئیس دولت کودتا برای آمریکا مبنی بر تمایل به مذاکره در جریان اجلاس آتی سازمان ملل در نیویورک به این گمانه قوت بیشتری می بخشد.

زمان به نفع این جبهه نیست. نزدیکی بازگشائی دانشگاهها و مدارس، افشای جنایات هولناک کودتاچیان؛ نشستن صادق لاریجانی بر مسند ریاست قوه قضائیه، برگماری وزیر معزول اطلاعات به دادستانی کل کشور و طرح ضرورت بازگرداندن اختیارات دادستانی تهران به دادستانی کل سبب بسود این جبهه نیست که با از دست دادن سعید مرتضوی ضربه مهلکی خواهد خورد.

درخواست محاکمه سعید مرتضوی از جانب احمد توکلی در این هفته، همراه با این خبر بود که دستور دستگیری سران جبهه اصلاحات توسط او صادر شده است. علاوه بر اینها جبهه کودتا در مجلس هم بخشی از نیرومندترین رهبران خود را از دست داد و اخبار حکایت دارد که چند وزیر از مجلس رای اعتماد نخواهند گرفت.

جبهه میانه برهبری هاشمی رفسنجانی زیرکانه در کار تشکل روحانیونی است که ادامه نظام را بدون گروه بندی احمدی نژاد والیته بانندکی اصلاحات در برنامه خود دارند. این جبهه تا کنون توانسته وضعیت بسیار شکننده آرایش قوا را حفظ کند و مانع از یورش دیگری توسط کودتا چپان شود. نماز و راهپیمائی قدس که خبر از شرکت سبزه ها در آن می رسد، سبب تقویت موضع هاشمی و جناح میانه هم خواهد شد.

جبهه مردم که "جنبش سبز" نام دارد، صفوف خود را مستحکم می کند. در "بالا" تدارک تشکیلاتی فراگیر و مردمی فراهم می آید. برای اولین بار است که بخشی از "نظام" با مردم پیوند می خورد. هم اکنون خانواده های سران اصلاح طلب دستگیر شده، سفره های افطار خود را پشت دیوار اوین در کنار مردم پهن می کنند. همسران و فرزندان زندانیان یکصدا شده اند. همه دیکتاتور را شانه رفته اند. نامه همسر جلالی پور همانقدر تکان دهنده است که فریادهای مادر ندا.

پیوندی که افراطیون نگذاشتند در کنفرانس برلین بین نخبگان شکل بگیرد، اکنون در بدنه استوار می شود.

مهمتر از همه جوانان سبز در همه جای پیوندهای خود را استوار می کنند. جنبش سبز اکنون و در فاصله دو ماه، صاحب تشکیلات مدرن، روزنامه سراسری سبز با تیراژی نزدیک به نیم میلیون، نشریات مختلف و برنامه ریزی نسبتاً منسجم است.

این جنبش جوان و بالنده ضعفهای خود از جمله عدم پیوند ارگانیک با کارگران و معلمان و دیگر اقشار جامعه را جبران خواهد کرد.

نهال آزادی بار دیگر سر بر آورده و در زیر آفتاب استبداد در خون ندا و سهراب روئیده و دو ماهه راه صد ساله رفته است. این آغاز پایان استبداد است. کاری سترگ و تاریخی که شتاب، تند روی، تک روی و جدایی طلبی سبب مرگش خواهد شد.

استبداد درد مشترکی است که هرگز جدا جدا و بی رزم مشترک درمان نمی شود. پس:

• همراه شو رفیق...

پنج نکته درباره جنبش

مراد فرهادپور

می توان بی هیچ نشانی از ناسیونالیسم اعلام داشت که ایران به واقع فرانسه خاورمیانه است. جنبش های سیاسی راستین همواره در تقابل با بدیل های ممکن، امر ناممکن را طلب می کنند و بدین سان چارچوب وضعیت را در هم می شکنند و راه جدیدی باز می کنند. پنج چیز باید درباره این جنبش بدانیم:

1- مردم ایران بار دیگر به پا خاسته اند. جنبش 22 خرداد آنچنان آشکارا سیاسی است که به راحتی می توان بر اساس آن، و با گوشه چشمی به برخی نوشته ها و گفته ها و رخداد های سیاسی چهار سال گذشته، این حقیقت را بار دیگر تکرار کرد که: آری مردم فکر می کنند؛ که سیاست یعنی خطر کردن، باور کردن، دفاع کردن، و بسط حقیقتی معین در وضعیتی معین، هر چند که این حقیقت در چارچوب زبان و معرفت مسلط و رسمی چیزی است بیان ناپذیر و ناشناختنی و نهایتاً ناموجود و "ناچیز" (خارجی، حاشیه ای، رسانه ای، شمال شهری)؛ که فرایند سیاسی "چیزی" است فراتر از منافع، مطالبات، هویت ها، و تفاوت های خاص یا جزئی؛ که سیاست بدون سرکوب تفاوت ها حقیقتی کلی را دنبال می کند و با این کار هر فرد و هر گروهی را دو نیم کرده، در برابر انتخابی میان امر کلی و منافع جزئی قرار می دهد.

2- جنبش سیاسی مردم ایران در منطقه ای رخ می دهد که مردمانش از فقرای پاکستانی تا ثروتمندان اماراتی جملگی منفعل و غیرسیاسی اند، منطقه ای انباشته از قربانیان بی زبان که یگانه عوامل فعال آن عبارتند از دولت های مستبد و دست نشانده، قدرت های خارجی اشغالگر و مداخله جو و گروه ها و سازمان های تروریستی بنیادگرای مبتنی بر انواع هویت های مذهبی و قومی. با توجه به قیام های سیاسی پی در پی مردمان ایران می توان بی هیچ نشانی از ناسیونالیسم اعلام داشت که ایران به واقع فرانسه خاورمیانه است. جنبش های سیاسی راستین همواره در تقابل با بدیل های ممکن، امر ناممکن را طلب می کنند و بدین سان چارچوب وضعیت را در هم می شکنند و راه جدیدی باز می کنند. به همین سبب جنبش 22 خرداد نیز با نفی چارچوب امنیتی مسلط بر سیاست موجود که همه چیز را در انتخاب میان هژمونی سرمایه داری نولیبرال یا بنیادگرایی ارتجاعی خلاصه می کند، هم طرح آمریکایی صدور دموکراسی به خاورمیانه بزرگ از طریق جنگ را



نظام و جنبش سبز

مجید محمدی

تحلیل محتوای کیفرخواست‌ها، دفاعیات و اعترافات متهمان محاکمات فعالان سیاسی و مطبوعاتی بسیاری از وجوه کمتر شناخته شده‌ی هیئت حاکمه‌ی موجود در ایران را روشن می‌کند. از مجرای این محاکمات به خوبی آشکار می‌شود که حکومت موجود چه نوع رویکرد و برخوردی با آرا و عقاید اجتماعی و سیاسی و فرهنگی دارد، با کدام نظریه‌ها و باورها دشمنی می‌ورزد، کدام اهداف سیاسی و تبلیغاتی را در شرایط پس از اعتراضات میلیونی مردم دنبال می‌کند، مخاطبان و عمدتاً نیروهای حافظ آن کدامند و چگونه مورد پشتیبانی فکری و ایدئولوژیک قرار می‌گیرند، و در نهایت چنان رویکرد و آن گونه اهداف و این گونه مخاطبان چه نتیجه‌ای را به بار خواهند آورد.

مواجهه‌ی نظامی - قضایی با دیدگاه‌ها

مجموعه‌ی حاکمیت با صرف صدها میلیارد تومان در موسسات تحقیقاتی دولتی و نیمه دولتی در حوزه‌ها و هزاران میلیارد تومان در رسانه‌های دولتی از مواجهه‌ی نظری با مخالفان خود در سه دهه‌ی گذشته عاجز مانده است. سانسور کتب، بستن نشریات و اخراج اساتید دگر اندیش نیز به حل مشکل وجود دیدگاه‌های رقیب یاری نرسانده است. به همین دلیل باید نظریه پردازانی مثل حجابریان را بازداشت کرد و وی را با انواع مشکلات جسمی و بیماری هفتاد روز در انفرادی نگاه داشت و با نگاه داشتن شیشه‌ی عمر و گروگان گرفتن اعضای خانواده یا ضرب و شتم به آنها اثبات کرد که

۱) دیدگاه‌های ماکس وبر (بالاخص نظریه‌ی سلطانیسم وی در مورد جوامع شرقی) و یورگن هابرماس و تالکوت پارسونز به کار جامعه‌ی ایران نمی‌خورند، ۲) کتب و دروس دانشگاهی بالاخص در حوزه‌ی علوم انسانی را باید از دیدگاه‌های متفکران غربی پاک کرد، و ۳) بومی کردن دیدگاه‌ها و نظریه‌های غربی کاری بی‌حاصل است. مصباح یزدی و دیگر ولایت گرایان سه دهه است که می‌خواهند این نکات را به منتقدان خود بقبولانند و نا موفق هستند در نهایت این کار به بازجویان بند ۲۰۹ سپاه و همکاران سعید مرتضوی سپرده شده است.

اوج شگفت انگیزی محاکمات فعالان سیاسی و مطبوعاتی اران‌های متن نوشته شده به نام سعید حجابریان در محاکمات بود. سعید حجابریان قادر به تکلم نیست و در دهه‌ی گذشته غیر از مطالب بسیار کوتاه و بریده بریده از وی منتشر نشده است. این متن برای پاسخ به مخاطبان حجابریان از قلم خود وی نوشته شده بود (عکس متن وی را نیز در رسانه‌های دولتی منتشر کردند) و به همین علت باید سعید شریعتی قرائت کننده آن می‌گفت: «از مجموعه دانشگاهیان و دانشجویان، خبرگان و نخبگان کتبا درخواست می‌کنم مانند سایر متون حجابریان به این متن توجه ویژه کرده و آن را در آینده مورد نقد و بررسی قرار دهند.» بازجوی مربوطه احتمالاً اطلاع ندارد که با متن حجابریان به عنوان یک سند محاکمات استالینی بر خورد خواهد شد و نه یک متن تنوریک از یک نظریه پرداز.

انتظارات از جلسات محاکمات

محاکمه‌ی فعالان سیاسی و مطبوعاتی با شش هدف مشخص انجام شد که به صراحت در جای جای اعترافات، دفاعیات از پیش هماهنگ شده یا نوشته شده برای متهمان و متن کیفرخواست تکرار شده‌اند. هدف اول بازگرداندن مشروعیت نظام از طریق پس گرفتن قول به تقبل است. همه‌ی آنها که با صدای بلند در داخل کشور گفته بودند تقبل شده باید در زندان و تحت فشار بازجویان در نمایش قضایی حرف خود را پس می‌گرفتند و سخن «مگر با یازده میلیون رای می‌شود تقبل شده باشد.» رهبری نظام را تایید می‌کردند که هدف دوم اثبات دست داشتن کشورهای غربی در راهپیمایی‌های میلیونی مردم بود که با آوردن چند کارمند بومی سفارتخانه‌ها به دادگاه و اقرارهای آنها و ذکر نمونه‌هایی تحریف شده از نظریه پردازان غربی جنبش‌های غیر خشونت آمیز انجام شد.

هدف سوم یک کاسه کردن همه‌ی مخالفان و قرار دادن همه باطل در برابر همه‌ی حق (هیئت حاکمه) بود. از همین جهت طرفداران سلطنت یا مجاهدین خلق که پرونده‌ی آنها به موضوعاتی دیگر مربوط می‌شد و چندین ماه قبل از انتخابات بازداشت شده بودند، جوانان عادی که در تظاهرات دستگیر شده بودند (به عنوان اغتشاشگر)، کارمندان ایرانی سفارتخانه‌های غربی که برخی از آنها دو شب قبل فقط برای حضور در این صحنه از نمایش و جور کردن جنس متهمان بازداشت شده بودند، یک مورد شهروند خارجی، یک شهروند ایرانی - امریکایی و دستچینی از اعضای عموم گروه‌های اصلاح طلب و روزنامه نگاران در کنار هم در ساختمان دادگستری کنار هم نشاندند تا مخاطبان این دادگاه‌ها همه باطل را یکجا در کنار هم ببینند.

هدف چهارم اثبات نظریه‌هایی است که رهبری و دستگاه رسانه‌ای وی دو دهه است عرضه می‌کنند: توطئه‌ی براندازی نظام توسط غرب و همکاری همه‌ی مخالفان حتی بدون تمسک با خشونت با دشمن در این جهت.

هدف پنجم اثبات خوش رفتاری حکومت با مردم است که باید از زبان زندانیان تحت فشار بدان اشاره می‌شد تا واقعیات مربوط به شکنجه‌ها و تجاوزهای جنسی در بازداشتگاه‌ها تحت الشعاع قرار گیرند. هدف ششم اثبات قداست و تصمیم گیر نهایی بودن رهبری و اعلام وفاداری همگانی به ولی فقیه است که با بحران مشروعیت جدی دست در گریبان است. در متن همه‌ی اقرارها و دفاعیات متهمان و وکلای تسخیری (منتخب سعید مرتضوی) این نکته ذکر می‌شود که با "مقام معظم" رهبری است که از سر تصصیرات

کنار می‌زند، و هم واکنش تروریستی و ارتجاعی امثال القاعده و طالبان به این طرح را. ایران که تا چندی پیش استثنای شر محسوب می‌شد، اکنون به مدد این جنبش بیگانه راحل واقعی دموکراتیزه شدن خاورمیانه اسلامی از درون به شمار می‌رود و می‌توان آن را در تقابل با تصویر سیاه رسانه‌ها (و رمان‌ها و فیلم‌های "هنری" جشنواره پسن) یگانه استثنای خیر، تجسم زنده و مشهود سیاست راه‌ی‌بخش جهان‌شمول، و کلید صلح منطقه یا حتی صلح جهانی دانست.

3- همه‌ی حملات به جنبش 22 خرداد، چه حملات ارتجاعی بیرونی و چه نقدهای درونی، عملاً با نادیده گرفتن اولویت سیاست، از این جنبش قرآنی فرهنگی ارانه می‌دهند: «انقلاب محملی» که خود چیزی نیست مگر تناقضی مفهومی و نشانه‌ی فروپاشی فکر در جهان سیاست‌زده‌ی پست‌مدرن، از یک سو، و از سوی دیگر، نقدهایی که هنوز به نظریه‌های دگم گذشته بیش از واقعیت بدیهی و شهود سیاسی مردم بها می‌دهند و می‌کشند به یاری انواع تفاسیر تنوریک دلخواهی و خوش‌شای فر هنگی، برپین خویش از سیاست و در غلطین به ورطه‌ی کین‌توزی‌های حقیر شخصی را به‌نحوه توجیه کنند.

در تقابل با همه‌ی این دیدگاه‌های فرهنگی، این در واقع اولویت سیاست بود که نه فقط ما را از بن‌بست انحطاط فرهنگی نجات داد بلکه خود فرهنگ را نیز احیا کرد. ملتی که تا همین چند ماه پیش به لطف سرکوب و انزوای فرهنگی و فساد و انحطاط اخلاقی به جایی رسیده بود که جز مازوخیسم فرهنگی و تکرار کلیشه‌هایی چون «ما که فرهنگ رانندگی نداریم نباید اتومبیل سوار شویم» برایش باقی نمانده بود، به ناگهان با شور و شعوری جمعی بنیان فرهنگ خود را دگرگون می‌کنند (تغییر ماهیت عمل "بوق زدن" از نوعی جنون مدنی به شکلی از مبارزه سیاسی خود بهترین مثال است) و در غالب تظاهرات چند میلیونی منضبط و خودانگیخته به صحنه می‌آید، کاری که ملل تمدن دنیای آزاد نیز به احتمال قوی از انجام‌اش ناتوان‌اند و ناخودآگاه حسرت‌اش را می‌خورند. ساخته شدن فرهنگ توسط سیاست خود را در این واقعیت طنزآمیز نیز جلوه‌گر می‌کند که جنبشی که متهم بود صرفاً ساخته و پرداخته‌ی رسانه‌هاست، پس از سرکوب و اخراج رسانه‌ها به دلیل اوج‌گیری جنبش، عملاً فرهنگ ژورنالیسم و کار رسانه‌ای را دگرگون ساخت و شکلی مردمی، دموکراتیک، غیروابسته به پول از تولید و توزیع خبر توسط خبرسازان را ابداع کرد که نقظه‌ی مقابل فرهنگ رسمی رسانه‌های سرمایه‌سالار و بوروکراتیک جهانی است.

4- جنبش 22 خرداد به واسطه‌ی خصلت سیاسی‌اش عملاً کل تاریخ معاصر ایران، به ویژه تاریخ سی سال گذشته، را در یک فاصله زمانی فشرده و به لحاظ سیاسی بسیار غنی گرد آورده است، طوری که تقریباً همه‌ی فرازها و ایده‌های برجسته‌ی این تاریخ به نحوی در نام‌ها و شعارها و رخداد‌های این پنجاه روز تکرار و نقل قول شده‌اند. آنانجاکه به سی سال گذشته مربوط می‌شود، جنبش 22 خرداد عملاً شکلی از رستگاری امیدها و آرمان‌های برابرفرته‌ی این دوره است، و از این رو نه فقط تکرار طنزآمیز انقلاب 57 نیست بلکه تداوم و تحقق پتانسیل حقیقتاً سیاسی رخداد 57 است. تاکید مکرر و به‌غایت هوشمندانه‌ی رهبری جنبش بر کنش و تفکر و خلاقیت مردم، و اشاره مداوم و صبورانه به پیوند جنبش با ارزش‌ها و آرمان‌ها و توان‌های حقیقی رخداد انقلاب 57 گویای اولویت سیاست بر همه‌ی تفاسیر فرهنگی و فقهی و کلامی است، زیرا فقط قدرت نجات‌بخش سیاست است که به ما اجازه می‌دهد حتی عنوان "انقلاب اسلامی" را نیز دگرباره معنا کنیم.

جنبش 22 خرداد که بر اساس درایت و شهود سیاسی مردم عملاً شعارها، نهادها و نمادهای مصادره شده‌ی انقلاب را یک به یک از آن خود کرده است، فی‌الواقع نوعی حرکت در جهت عکس، نوعی به عقب بازگرداندن نوار تاریخ است که در طی آن، توان‌های بالقوه‌ی رخداد 57 دوباره احیاء می‌شوند، و آن انرژی مزاددی که توسط حاکمان در مسیر ساخت دولت استبدادی مصادره گشته بود یا به ناگزیر در مسیر دفاع از کشور در برابر حمله صدام صرف شده بود، بار دیگر به دست خود مردم آزاد می‌گردد، تا بدین‌سان انتخاب‌های قدیمی دوباره انتخاب شوند و گذشته‌ی از دست‌رفته از نو به شکلی صریح‌تر و کلی‌تر، و فارغ از سلسله‌مراتب و تمرکز کاریزما، دوباره تجربه شود. 5- تحقق این تجربه بی‌شک مستلزم درایت، صبر، و پایداری است. زیرا اگرچه پیروزی جنبش در عرصه‌ی نمادین و واقعیتهای انکارناشدنی است و هیچ ترفندی نمی‌تواند این واقعیت را محو یا حتی کم‌رنگ سازد و مشروعیت از کفررفته را احیا کند، اما تبدیل این پیروزی به واقعیت تجربی (یعنی همان فرایندی که به رغم هراس مرتجعان، و در واقع به میانجی هراس و اشتباه‌کاری آنان، همراه با گذشت زمان ضرورتاً تحقق خواهد یافت) از دیدگاه امروزی ما مستلزم تحقق شروطی معین است. برخی از این شروط عبارتند از: برجسته کردن خصلت مردمی، و در نتیجه مسالمت‌آمیز، جنبش؛ تثبیت پیروزی و دستاوردهای نمادین جنبش در قالب نهادها، به‌ویژه نهاد سراسری جبهه مردمی که پیش‌تر رهبران جنبش و شمار کثیری از مردم به ضرورت فوری و فوری آن اشاره کرده‌اند؛ حفظ قدرت خلاق و استقلال سیاسی جنبش به مثابه منشأ و نیروی برساننده هر شکلی از آزادی و عدالت و دموکراسی، و جلوگیری از تبدیل آن به ابزار صرف هر شکلی از کشورداری، در عین باز گذاشتن فضا برای مذاکرات کسانی که کارشان کشورداری و "سیاستمداری" است؛ پافشاری بر آزادی‌های قانونی و مقاومت در برابر سرکوب غیر قانونی اعتراضات مردمی و ادامه تلاش برای آزاد ساختن زندانیان سیاسی و رسیدگی قانونی به جنایات - که البته ادامه صبورانه‌ی جنبش و گسترش اعتقاد همگانی به پیروزی آن در ورای حوادث و ترفندهای تبلیغاتی و نمایش عاجزانه قدرت ستروان یا همان زور عریان، خود بهترین شکل تحقق چنین تلاشی است.



مخاطب متن کیفر خواست‌ها

متهمان بگذرند (به علاوه این عبارت از زبان زندانیان که "تقاضای عفو از مقام معظم رهبری را دارم").

مخاطب این کیفرخواست‌ها نه مردم کشورهای دیگر است و نه اکثریت مردم ایران. آن دسته از مردم دیگر کشورها که اخبار ایران را دنبال می‌کنند و به رسانه‌های آزاد دسترسی دارند می‌دانند که این افراد در چه شرایطی بازداشت شده، مورد بازجویی قرار گرفته و در چه شرایطی محاکمه می‌شوند. هیچ یک از این شرایط با استانداردهای معمول اکثریت مردم ایران نیز سی سال است با این روش‌ها آشنا نیستند و می‌دانند این انطباق ندارد نمایش‌ها برای آنان نیست و اگر باشد تنها نمایش قدرت غیر عقلانی و غیر مشروع حکومت است. این نمایش تنها برای پشتیبانی ایدئولوژیک و تقویت پایگاه نظامی امنیتی رژیم و نیروهای هیبتی، بسیجی و لباس شخصی‌هایی است که در خیابان‌ها به سرکوب برای آنها شینین طلب عفو از مقام رهبری کافی است تا مخالف خود را مردم می‌پردازند تحقیر شده ببینند و کیفیت رساندن افراد به این مرحله اهمیتی ندارد. سرکوب کننده از اینکه مخالف وی تحت فشار حرفش را پس بگیرد ارضا می‌شود. محاکمه کنندگان می‌خواهند به نیروهای سرکوب خیابانی خود بقبولانند که «ببینید اینها جریمه ندارند تحت شکنجه پای حرف‌های خود بایستند. پس قوی باشید و به سرکوب ادامه دهید».

دستاوردهای سیاسی

دستاوردهای این دادگاه‌ها برای مخالفان نظام بسیار بیشتر از هیئت حاکمه است. دستاورد اول پایان ابراز وفاداری به نظام به عنوان کلیتی مجهول و مبهم است که از نگاه هیئت حاکمه مساوی با رهبری و وفاداران به وی است. وقتی وکلای استخدامی هیئت حاکمه وظیفه دارند وفاداری متهمان به نظام و رهبری را یادآور شوند، این عبارات به مایملک هیئت حاکمه تبدیل می‌شود و نه کسانی که مورد تعقیب آن واقع شده‌اند. با اطمینان می‌توان گفت که نیروهای محاکمه شده و هم حزبی‌ها و هم جناحی‌های آنها همان اقرارها و اعتراف‌های بیان شده در دادگاه را در بیرون دادگاه و در فضای عمومی نمی‌توانند تکرار کنند. این که "ما به نظام وفاداریم" یا "در چارچوب جمهوری اسلامی باید کار کرد" سخنانی است که افراد نه در گفت‌وگوی آزاد یا رسانه‌های مستقل بلکه در سپاه‌چال و تحت شکنجه نوشته یا بیان کرده‌اند و از آنها پذیرفته نیست که همان را بیرون دادگاه تکرار کنند. این دادگاه‌ها نیروهای سیاسی باورمند به قانون اساسی رژیم را نه یک گام بلکه چند بلکه عدالت و حق محوریت دارد پرتاب می‌کند. گام از گذشته به آینده‌ای که در آن نه "نظام

دستاورد دوم گرفتن رانت رقابت سیاسی از رژیم است. حکومت ولایت فقیه از سه رانت ثروت بادآورده ناشی از منابع نفتی به جای مالیات، تمرکز سنتی قدرت، ثروت و منزلت در حکومت مرکزی (دولت بی‌حد، ملت بی‌حق) به جای قدرتمند، ثروتمند و صاحب منزلت بودن مردم، و رقابت سیاسی درون جناح‌های حکومت و در نتیجه آن مشارکت سیاسی بسیاری از مردم (به جای تحریم انتخابات در شرایط غیر آزاد، غیر غیر سالم، و غیر رقابتی) برخوردار بوده است. پس از این دادگاه‌ها و احکام صادره از آنها مثل غیر قانونی اعلام کردن و انحلال احزاب اصلاح طلب و محاکمه‌ی سران این احزاب رانت سوم از رژیم دریغ خواهد شد. اپوزیسیون داخل نظام دیگر وجود خارجی نخواهد داشت تا مردم را برای رای به معتمدان شورای نگهبان به پای صندوق‌های رای بکشاند. آنها که امروز سرمستانه یادداشت‌های سیاسی خود را در قالب کیفرخواست عرضه می‌کنند، نمی‌دانند چه سرمایه‌ی عظیمی را بر باد می‌دهند

و دستاورد سوم ورشکستگی ایدئولوژیک رژیم است. رژیمی که در چند کیفرخواست به پاسخ به رقیب خود اقدام می‌کند به صراحت اعلام می‌نماید که قادر به مباحثه و مناظره با منتقدان فکری خود نیست. رژیمی که همه‌ی متفکران غربی را به برانداز خود تبدیل می‌کند عملاً ابراز می‌دارد که کسی در میان وفاداران به آن توان نقد آرای آنها را ندارد. ایدئولوژی اسلامی در یک دهه پیش و یک دهه پس از انقلاب دوران زایش و شکوفایی خود را طی کرد و اکنون با اثبات خود در محاکمات سیاسی به حضيض مرگ در جامعه‌ی ایران فرو افتاده است

آخرین مقاله تحلیلی عیسی سحرخیز

گسترش موج سبز

روزنامه زودبوجه تسایونگ- برگردان "مجید روشن زاده"

عیسی سحر خیز در زندان کودتاست. با دنده های شکسته سینه. هنگام دستگیری با لگد به سینه او کوبیده و دنده هایش را شکسته اند. او را دیرتر از شماری از رهبران مشارکت و انقلاب اسلامی گرفتند، زیرا توانسته بود از دیدرس کودتاچیان پنهان شود. یک اشتباه کوچک باعث کشف محل اختفای او شد و او به چنگ کودتاچیان افتاد: استفاده از تلفن همراه برای تماس با این و آن. سیستم ردیاب نوکیا که سپاه پاسداران در تدارک کودتای 22 خرداد آن را وارد کرده بود، سحرخیز را نیز مانند شمار دیگری از رهبران سیاسی زندانی طعمه کودتاچیان کرد.

مقاله ای که از سحر خیز می خوانید، تازه نیست؛ زیرا در آستانه دستگیر نوشته شد و اکنون نزدیک به دو ماه از دستگیری او می گذرد. اما نکاتی که وی به آن اشاره می کند همچنان تازگی خود را حفظ کرده است. حتی اگر او را نیز به سیما بیاورند که همه این نوشته را تکذیب کند، واقعیات نهفته در این تفسیر با اعتراف او دگرگون نمی شود. بخوانید:

همانطور که انتظار می رفت، شورای نگهبان با همدستی بسیج و وزارت اطلاعات از "کودتای نرم" به "کودتای خشن" و لجام گسیخته گام برداشت و بر نتایج انتخاباتی که تنها ساعتی پس از بستن صندوق های رای از طرف آیت الله خامنه ای تایید شده بود، صحه گذاشت.

آن چیزی که این انتخابات را از دیگر انتخابات جمهوری اسلامی متمایز می کند آن است که نتایج آن بلافاصله و کمتر از ۱۲ ساعت پس از پایان مهلت رای گیری اعلام شد. از این رو، رویدادهای خود انگیزه بعدی بدیهی بود.

این انتخابات در واقع انتخاباتی بود که در آن افشار وسیعی از مردم بویژه جوانانی که اکثریت آنان برای اولین بار به پای صندوق های رای می رفتند، شرکت داشتند. از دیگر ویژه گی های مهم این انتخابات این است که کاندیداهای اپوزیسیون، حاضر نبودند به نتایج دیکته شده تن دهند و نظارت بر روند رای گیری را "به امان خدا رها کنند".

اینها مسایلی هستند که رهبر مذهبی و ائتلاف متشکل از شورای نگهبان، بسیج و "حزب پادگان" پیش بینی نکرده بودند.

آن ها تصور می کردند که خیمه شب بازی، این بار هم مانند دفعات قبل بی هیچ دردسری انجام خواهد گرفت و آن ها می توانند نتایج چنین انتخابات دیکته شده ای را بارنگ و لعاب دموکراتیک تزیین و ابلاغ کنند و از طرف دیگر، اصلاح طلبان هم هیچ مقوامتی از خود نشان نخواهند داد.

آن ها این اصل را مبنای کار خود قرار دادند که "دروغ هرچه بزرگتر باشد به همان اندازه هم کسی جرات تردید در آن را نخواهد داشت".

آن ها آمار بی عنوان نتیجه انتخابات ارایه دادند که تنها در افسانه ها می توان سراغ گرفت. اما حاکمیت این بار در محاسبات خود دچار اشتباه شد. آن ها فکر نمی کردند که مردم نیرنگ های آنان را اینگونه به باد تمسخر خواهند گرفت و آبروی احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهور منتصب مطلقاً و برای همیشه در داخل و خارج بی اعتبار خواهد شد. واکنش طبیعی و عقلانی مردم و گسترش "موج سبز" حاکمین را به وحشت انداخت. آن ها سریع متوجه شدند که اگر موج اعتراضات ادامه و گسترش یابد حتی یک هفته هم توان کنترل کشور را نخواهند داشت.

سران رژیم با همدستی "حزب پادگان" پیش دستی کرده و پس از انتخابات، استراتژی دروغ بزرگ را در پیش گرفته بودند و فاصله پیروزی احمدی نژاد را با میرحسین موسوی ده میلیون اعلام کرده بودند. اما تظاهرات اعتراضی مردم، آمار واقعی را به نمایش گذاشت.

هر دو کاندید اصلاح طلب - مهدی کروبی و میرحسین موسوی - برخواسته های خود اصرار ورزیدند و خواهان ابطال انتخابات و رای گیری مجدد شدند. کاندیدهای اصلاح طلبان علی رغم فشار زیاد و ارباب کمیسوین ویژه امنیت ملی و تهدیدات مستقیم بر تجدید انتخابات پافشاری کردند.

حدود 30 میلیون ایرانی با سازمان دادن اعتراضاتی خودجوش و خود انگیزه، مقاومت قابل توجه و سختی از خود نشان دادند. مردم برای بیان اعتراض و مخالفت خود با رهبر مذهبی و "حزب پادگان" به شعارهای دوران انقلاب مانند "الله اکبر" روی آوردند. مردم با این کار خود در واقع حاکمین را خلع سلاح کردند و دست به اعتراض شدید و اقداماتی زدند که سرآغاز روندی ست که تازه شروع شده است.

اما چرا من معتقدم که این اقدامات، سرآغاز روندی ست که تازه آغاز شده است؟ در طی سی سال گذشته، اولین بار است که دو کاندید مهم از پذیرش نتایج دیکته شده خودداری می کنند و حاضر به پیروی از تصمیمیات رهبری نمی شوند.

موسوی و کروبی و بسیاری از شخصیت های سیاسی جمهوری اسلامی که برخلاف رابطه با آیت الله خامنه ای با آیت الله خمینی رابطه تنگاتنگی داشتند، آشکارا به مخالفت با دیکتاتوری و رئیس جمهوری منتصب برخاستند.

سیاست مقابله سردمداران حکومت با اکثریت مردم منجر به زیر سوال رفتن مشروعیت کل نظام خواهد شد و مردم همواره از پذیرش نتایج انتخابات تن خواهند زد.

علاوه بر آن، به مشروعیت سیاسی نظام در خارج آسیبی جدی و اساسی وارد شد و بی شک غالب کشورهای جهان، بویژه کشورهای دموکراتیک، حاضر نخواهند شد احمدی نژاد را بعنوان رئیس جمهور منتخب بپذیرند.

تمام این ها منجر به آن خواهد شد که سردمداران حکومت تمام تلاش و سعی خود را بکاربرند تا با توسل به ابزار فشار و سرکوب بر مسند قدرت بمانند. هیچ چیز تمام نشده است. جوانان می دانند که این آغاز کار است؛ و آن ها هموار کننده راه نویی در تاریخ شده اند که آینده را تضمین می کند.





امید و ایران

عطاءاله مهاجرانی

دوستی پرسید چرا عنوان "ایران ای سرای امید" را برای یادداشت هایم در راه سبز برگزیده ام؟

گفتم در ایران امروز دو امید در برابر هم ایستاده اند و درگیر و دار با یک دیگرند. از سویی شکوفه های امید حقیقی یا حقیقت امید می درخشد. مردمی که برغم تمام تلخی ها و دشواری ها از پای نمی نشینند و به هر وسیله ممکن اعلام می کنند که دروغ و دسیسه و تقلب و استبداد را بر نمی تابند. در سوی دیگر یک امید دروغین کارگردانی می شود. ما هم از یک سو باید بگوئیم تا ریشه ها و جلوه امید حقیقی مردم سرزنده و شاداب و سبز بماند و از سوی دیگر ماهیت صبح کاذب و امید دروغین جبهه استبداد را آشکار کنیم. در این میان، تردیدی نیست که برخی مردم، به ویژه جوانانی که مثل ساقه های نو رسته پریطراوت و تازند، گاه در برابر تند بادها می شکنند و سایه ای از یاس و آزرده گی جان آن ها را فرا می گیرد. چنان که نیما در افسانه سرود:

"گل به یک تند باد است بیمار..."

جوان نازنینی برایم ایملی فرستاده است. تلخ و دردآلود. نشانی از شعله ای امیدی که خاکستر شده است. در سوی دیگر خبری خواندم که می خواهدبزمی از سور و سرور را نشان دهد. جشن رونمایی تمبر انتخابات بیست و دوم خرداد، برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی ایران! هر دو مطلب را برایتان نقل می کنم. تا ببینیم و بدانیم چرا "ایران ای سرای امید" را بر پیشانی این نوشته انتخاب کرده ام. نخست همان مجلس سور و سرور باشش نماد! خبر را خبرگزاری ایرنا و فارس منتشر کرده اند:

تمبر یادبود دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران که بیانگر حضور 85 درصدی واجدان شرایط در این انتخابات است، با شش نماد منتشر شد. محمدسلیمانی وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات با اشاره به لزوم انعکاس حضور 40 میلیونی واجدان شرایط در پای صندوق های اخذ رای به عنوان رخدادی بی نظیر در جهان گفت: نخستین نماد این تمبر نشانگر یکپارچگی همه ملت ایران از اقصای نقاط مختلف و حضور شاداب و با نشاط آنان در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری است. سلیمانی گفت: نماد دوم نشانگر عزت و سربلندی ایران به پشتوانه حضور 40 میلیونی واجدان شرایط در انتخابات است.

وی گفت: سومین نماد تمبر یادبود انتخابات 22 خرداد 88 شادی و نشاط پس از انتخابات است که باعث شد نام جمهوری اسلامی ایران در سراسر جهان سر بلند شود. سلیمانی افزود: استفاده از عکس حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری در این تمبر بیانگر سیر تاریخی انقلاب از 22 بهمن 57 تا 22 خرداد 88 است که حضور منجمی را تحت زعامت و رهبری حضرت امام و مقام معظم رهبری به نمایش گذاشته است. سلیمانی افزود: نماد چهارم این تمبر یادبود، تصویری از آقای احمدی نژاد رئیس جمهور منتخب است که حائز اکثریت آرا شد.

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات اعلام کرد: نماد پنجم این تمبر، عدد 40 میلیون و نماد ششم آن صندوق انتخابات به شکل گل لاله است. سلیمانی افزود: رونمایی از تمبر یادبود انتخابات 22 خرداد 88 با حضور مقام معظم رهبری در بیت ایشان انجام شد که پس از توشیح حضرت آیت ا... خامنه ای و زدن مهر تمبر، روسای سه قوا و همچنین دبیر شورای نگهبان آن را امضا کردند. سلیمانی گفت: این تمبر رونمایی شده در موزه پست ایران نگهداری و نسخه هایی از آن به موزه های سراسر جهان ارسال خواهد شد. وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات گفت: حدود 400 هزار قطعه از این تمبر ظرف سه ماه آینده منتشر و در اختیار مردم ایران قرار خواهد گرفت. تصور کنیم یکی از همان چهارصد هزار تمبر سور و سرور به دست جوانی می رسد که ایمل زیر را بر این نوشته است:

سلام ...

منم یکی دیگه از اون بیست ساله هام که شاید بگی نظرم نظر یک نسله البته از بیست سالگی یکی دو سالی هست که رد شدم ولی تو ایران یکی دو سال رشد قابل توجهی رو نصیب آدم نمی کنه.

از طرف یک نسل نامی خوام حرف بزنم، چون اصلا نماینده بر و بچه هایی که در عرض یک ماه باشون به جورج ها تبدیل و بسیم و با باز با همونا و باز در عرض یک ماه به اوج نا امیدی رسیدیم نیستیم.. من به وبلاگ نویسی معمولی ام که فقط عده کمی از آدم های آنلاین این مملکت متمایز از بقیه وبلاگ ها محسوب می کنن. به قول معروف "عددی نیستیم". دلم هم نمی خواد عددی باشم.. دلم نمی خواد کسی که مجبوره اعتراف کنه، مجبور باشه اسم منو هم بیره حتی اگه چندین هزار کیلومتر دور تر از اینجا باشم.. اما عددی نیونم، لزوما به این معنی نیست که نمیشه نظری مخالف داشت ...

من از همین جورون ها هستم آقای مهاجرانی... اما با شما موافق نیستیم.. با امیدهایی که دوست دارید به جورج ها تبدیل موافق نیستیم. من دلم نمی خواد امینوار باشم، فقط برای اینکه امینوار بوده باشم. نمی خوام طومار بنویسم اینجا، نه من حوصله ش رو دارم و نه شما وقتش رو.. فقط همین قدر می تونم بگم که از وقتی پسر جورون همسایه ما رو سی سال پیش فقط به جرم شرکت تو چهار تا میتینگ بچه های سوسیالیست گرفتن و اعدام کردن و پول گلوله ها رو از باباش گرفتن تا امروز که داره این کثافت کاری ها رخ میده، هیچ چیز عوض نشده.. هیچ چیز قابل تاملی عوض نشده. مستحب با جابجا شدن.. همین. استبداد سر جاشه. بماند که خیلی چیزها بهتر هم شد.. مردم کم تحمل تر شدن (دیکتاتوری درونی شون پوست کلفت تر شد)، حروم خور تر شدن (بم نگین که این مسئله در

چارچوب مباحث جامعه شناختی نمی گنج.. چون می گنج.. داریم می بینم اثراتش رو)، بی اعتمادی بیشتر شده.. بی رحمی و قساوت قلب بیشتر شده.. از علائم آخرالزمان حرف نمی زنم، دارم آدمای سی سال پیش رو با آدمای الان مقایسه می کنم.

این مردم قابلیت آفرینش به انقلاب 57 دیگه رو ندارند، به اون سیل جمعیت سبزی که سرازیر شد و حتی کیهان هم عکسش رو چاپ کرد نگاه نکنید.. میلیون ها ایرانی وقتی با خبر جنایات بازجوها مواجه شدن خیلی راحت گفتن حقشونه! مردم ما حقیر شدن آقای مهاجرانی.. من 60 روزه دارم حقارت می بینم اونم با رزولوشن بالا.. به کی دارید امینواری می دید؟ به ما جورون های بیست و اندی ساله که غیر از تخلیه کردن خودمون تو وبلاگ هامون که دسترسی به شون برای خودمون هم چندان آسون نیست؟ ما خیلی کمیم.. خیلی کم.. و خیلی کم اثر.. تو جامعه ای که شما شانس اینو داشتید که از ش خارج بشید، من و امثال من در واقع هیچی نیستیم.. ما حتی تو سن سن سالی هم انقدر استقلال اقتصادی نداریم که اگه پدر متحرمون چیزی بمون گفت و عصیانیت و نفرت همه وجودمون رو پر کرد، بتونیم قهر بکنیم و از خونش بریم، یا اصلا بتونیم به خودمون اجازه بدیم که بمون بربخوره.. ما هیچی نیستیم. تا همین قدرش هم که خون دادیم زیاده.. ندا بس بود، سهراب هم زیادی بود.. ترانه هم زیادی بود.. مایی که قرار نیست کسی باشیم هزینه بدیم که اون هایی که کسی هستن واسه خودشون (چه اینوری ها و چه اون وری ها) هر جور می میخوان باش مانور بدن؟ مایی که از پس متقاعد کردن مادرمون هم بر نمیایم، جورمون رو بنذاریم کف دستمون رو بریم کسانی رو متقاعد کنیم که هم ارتش دارند هم پول نفت؟

ما به گناه که بیشتر نکردیم آقای مهاجرانی.. اونم به دنیا اومدن در سرزمین نفرین شده ای به نام ایران.. بنارید تاوان این به گناه رو بدون خون و خون ریزی و مورد تجاوز جنسی قرار گرفتن و باتوم خوردن و ورم کردن دست و پا بپردازیم.. با کم شدن در روزمرگی ها و کشتن همه خیالات و آرزوهای قشنگ.

هم سن و سالی های منو به چیزی امینوار نکنید که تو کتاب تاریخمون نوشته قراره تهنش چه جور می باشه؟ در این میانه، جنگ لشکرهای احوال آن امید دروغین و این امید ویران چه باید گفت؟... بیست سالم بود! روز شانزده آذر ماه سال 1353. قرار بود اعتصاب از سلف سرویس دانشگاه شروع شود. موقع نهار در سلف سرویس ترانه پخش می کردند. شماعی زاده هم تازه گل کرده بود. قرار شد وقتی شماعی زاده فریاد می زد... مثل فریاد شجریان در "خانه ام آتش گرفته..." اخوان، دانشجویان هم فریاد بزنند... شیشه ها خرد شد و بورش گارد دانشگاه به دانشجویان... احمد زاده دوست همکلاسی ام کف دستش شکاف برداشته بود و خون جاری بود. گفتم سریع برویم. دستش توی جیب من بود و خون که از لبه کتم فطره قطره می چکید. احمد زاده رنگش پریده بود. مرکز درمانی دانشگاه هم نمی خواستیم برویم. از دانشگاه خارج شدیم.. دختری باتوم توی صورتش خورده بود. با چهره خون آلود کنار دیوار نشسته بود. نگاهش مثل نگاه ندا اقا سلطان...

غروب که به خوابگاه بر می گشتم، ویران شده بودم. تصویر احمد زاده و آن دختر رهایم نمی کرد. کرمی دانشجوی سال چهارم تاریخ بود. بالاتر از ما... دید افسرده ام، خواند: گرچه از زهر سمومی که گذشت از سر باغ سرخ گل های بهاری همه مدهوشانند باز در مقدم خونین تو ای روح بهار بیشتره در پیشه درختان همه آغوشانند... تجربه غریبی بود، افسردگی ام در برابر شعر ویران شد و چراغی از امید در دلم تابید...

ریشه فتنه در کیهان

مسیح علی نژاد

این روزها زمزمه برکناری محمود دعبایی از روزنامه اطلاعات به گوش می رسد و جایش نام نه خوشنام صفار هرندی در گوش مان می پیچد، که قرار است بنشیند در راس روزنامه اطلاعات. روزنامه اطلاعات که البته بدون این جابجایی، خود چندان خطری زیادی برای قدرت نبود و زنده ترین صفحات این روزنامه در برخی روزها، همان صفحه اموات و آنگهی ترحیم بود حال جریان مقتدر در برابر همین تریبون کوچک که ممکن است گاهی گناهی مرتکب شود در کنایه زدن به متقلبان، بی تاب شده است و می خواهند همین سنگر را هم فتح کنند.

حجت الاسلام محمود دعبایی در راس روزنامه اطلاعات اگر هیچ نکرده باشد همین که کفرانس های مهم میرحسین موسوی را در روزهای انتخابات و پس از آن، میزبان بوده است خود جرم بزرگی است که اینک به خاطرش به حاشیه رانده شود تا شاید جایش را مرد پر حاشیه کیهان که بعدها شد سکان دار وزارت ارشاد، بگیرد. این یک سیاست است که کیهان آدم تربیتی می کند و بعد به آنها برای استقرار در بنگاههای خبری بزرگ ماموریت می دهد. چنانچه خبرنگار سابق پارلمانی کیهان که دروغ پردازی ها و قصه بافی های خیالی اش در راهروهای پارلمان هنوز از یاد خبرنگاران این حوزه نرفته است این روزها سکان دار خبرگزاری رسمی دولت (ایرنا) شده است و این خبرگزاری را به یک پادگان نظامی به جای پایگاه خبری بدل کرده است و هر روز عکس هایی از ملاقات ایشان با مسافران روسی منتشر می شود و سپس مطالبی علیه معترضان و فعالان سیاسی که بیشتر به تهدید می ماند تا خبر.



شهیدان و وزیران زن

نظر خواهی روزنامه سبز از نخبگان و خوانندگان

با حضور سه زن در دولت جمهوری اسلامی چه برخوردی می‌توان کرد؟ سوابق این زنان نشان می‌دهد که هر سه وابسته به اقتدارگرایان هستند و وابستگی یا دوستی بسیار نزدیک به مهره های اصلی دولت کودتا دارند. این زنان در زمانی به وزارت می‌رسند که خون زهرا کاظمی هنوز زنده است و ندا آقا سلطان و ترانه موسوی هم به او پیوسته اند. زنانی از بخش مدرن و جوان جامعه ایران به بدترین شکل به شهادت رسیده اند تا زمانی از افشار سنتی به وزارت برسند.

باینهمه این واقعیت است که برای نخستین بار سه زن در جمهوری اسلامی برای وزارت معرفی شده اند. پرسش "روزنامه سبز" از نخبگان و خوانندگان این است که در برابر این "واقعیت" چه باید کرد؟

1. باید آن را صحنه‌گردانی و نمایشی در جهت تحت‌الشعاع قرار دادن اعتراض‌ها به نتایج اعلام‌شده‌ی انتخابات و نیز تاکتیکی برای خلع‌سلاح نیروهای مدافع زنان دانست و با آن به شدت با آن مخالفت کرد؟
2. باید ضمن حفظ مواضع اعتراضی به نتایج انتخابات و مواضع ضد زن و زرای زن معرفی‌شده، جنبه‌های مثبت این اقدام را که برای آینده راهگشاست و تابوی حضور زن در رأس مدیریت‌های عالی کشور را می‌شکند مورد تأیید قرار داد؟
3. آیا حضور چشمگیر زهرا رهنورد در کارزار انتخاباتی موسوی و تاکید او و به ویژه کل جنبش زنان بر تحقق حقوق زنان در راندن احمدی‌نژاد به سوی این اقدام دخیل بوده است؟ و «این اقدام احمدی نژاد نتیجه فشارهای مستمر جنبش زنان به نظام حکومتی ایران است.»؟
4. چنین اقدامی از جانب هر رئیس‌جمهور اصلاح‌طلبی فوراً در میان محافظه‌کاران حوزه و عرصه سیاسی مخالفت‌ها برمی‌انگیزد و زنی شانس ورود به کابینه‌اش را نمی‌یافت و این تابو همچنان برقرار می‌ماند. ولی اقدام احمدی‌نژاد "خودی" علاوه بر کم‌رنگ کردن مواضع مخالف محافظه‌کاران معمم و مکلا، دستگاه بوروکراسی و مردان احیاناً زن‌ستیز آن را نیز به داشتن یک مدیر زن در بالای سر خود عادت می‌دهد و با کاهش مقاومت محافظه‌کاران، کار رئیس‌جمهورهای بعدی از مذهبی تا سکولار نیز، برای وارد کردن زنان بیشتر به درون کابینه راحت‌تر خواهد بود؟

کدام یک از گزینه‌ی فوق را درست می‌دانید؟ و یا نظر دیگری دارید؟ روزنامه سبز تا پایان شهریور ۱۳۸۸ منتظر پاسخ نخبگان و خوانندگان می‌ماند و سپس نتیجه را برای اطلاع عموم منتشر می‌کند.

دختر یک شهید جنگی با سرنوشت ترانه



سعیده دو سال بود که دیگر پدر نداشت. اگرچه آن وقت هم پدرش نمی‌توانست خیلی پایه پای دخترش تکاپو و هیاهو داشته باشد. جنگ از پدر سعیده جسمی بیمار به یادگار گذاشته بود که فقط "بود". هر چه بود پدرش بود و کوله باری از خاطرات و خطرات جنگ. خاطراتی از ۸ سال دفاع از ناموس ملت ایران و امید از اینکه ناموس اش را بعد از او پاس خواهیم داشت. سعیده دو سال پیش پدرش را از دست داد.

آثار به جای مانده از سلاح های شیمیایی دیگر توانی برای ماندن در او نگذاشته بود و او باید می‌رفت و همسر و دختر نوجوانش را که یادگار سالهای جنگ و امام بود به ما می‌سپرد... ما چه کردیم؟!

دیروز مراسم ختم سعیده بود. مراسم ختم که نه! مادرش بود و چند نفر از اعضای خانواده و مهندس میر حسین موسوی و البته فضایی از غم و اندوه و بهت و حیرت. سعیده برای همراهی با جنبش سبز فقط به پشت بام خانه‌اش می‌رفت نه برانداز بود و نه مخملی فقط الله اکبر می‌گفت.

تا اینکه شبی آمدند سه زن و دو مرد بودند او را بردند، برای همیشه! اما نتوانستند که دل‌بندش را برده بودند به همه‌جا متوسل شد تا یادگار همسر شهیدش را باز یابد اما هر چه تلاش می‌کرد کمتر به نتیجه می‌رسید، تا اینکه به درگاه یکی از اعضای نزدیک به رییس دولت متوسل شد و او هم راهنمایش کرد تا به پشت سردهانه‌ای صنعتی رسید. آری سعیده‌اش را در آغوش گرفت اما چه سبیه و چه سرد چرا دیگر از آن نشاط و شور نوجوانی اثری نبود؟! دیروز همه برای شهید سعیده پورآقایی (آمایی) گریستند.

اگر چه به نظر می‌رسد حتی اگر صفار هم سردمدار دفتر و دستک روزنامه اطلاعات نشود، این سنگر را کس دیگری از خویشاوندان فکری کیهانیان تصرف خواهد کرد تا روزنامه اطلاعات نیز بشود برادر دوقولوی کیهان در بحران سازی برای دگراندیشان و معترضان به تقابل بزرگ انتخاباتی ایران.

این روزها شکاف در سطوح بالایی نظام تا آنجا پیش رفت که تریبون نمازجمعه را هم با خود و در میان خود، نابرابر قسمت می‌کنند. مصلحت نمی‌بینند که رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام نماز جمعه را برگزار کند، رسانه ملی را میان خودشان تقسیم می‌کنند و علما و مراجع قم هم به تناسب نسبت سیاسی خود با احمدی نژاد و رهبری در این رسانه سهم حضور می‌یابند. این روزها در خانه سران نظام ولوله برپاست. جنگ قدرت است و مردم در بدنه جامعه مظلومانه به جنگ بزرگان نگاه می‌کنند و گاه پادشاهان می‌رود که عزیزان و دل‌بندانشان در این بلبشو زیر خوراه‌ها خاک رفته اند، لذا چشم بر انتقام و برانزایی و هرنچه که به آن متهم اند، بسته اند و پای هریک از مراجع، علما، روحانیت و صاحبان قدرتی که مواضع اش رنگ و بوی دفاع از حقوق شهروندی داشته باشد، ایستاده اند.

مردم خط و نشان نمی‌کشند و حتی بر نیروهای افراطی که آرام خود را به جمع معترضان رسانده اند و پرچم خویش در این هیاهو بالا می‌برند نیز نرم می‌تازند که ادبیات آرام برگزینند و فراتر از خواسته های معقول طلب نکنند. مردم به کروی، هاشمی، خاتمی، موسوی، صناعی، منتظری، دستغیب، کدیور، دعایی، محتشمی پور و دیگرانی که در لباس یا در کنار روحانیت داد دفاع از حقوق شهروندی سر می‌دهند، امید بسته اند و انگار نه انگار که خرده گلایه ای نیز از همین جمع به دل دارند. اما همین امید بستن و همین همدلی هم بیت بزرگان را نگران کرده است و به سازماندهی تریبون های خود بر آمده اند. تریبون های صدا و سیما، نمازجمعه را که پیش از این سازماندهی کرده اند و بنا نیست اگر کسی جز دفاع از دولت و رهبری سخن برای گفتن دارد به بان دو پایگاه بزرگ خبری دعوت شود. کیهان که از بودجه دفتر رهبری تامین می‌شود پیش از این در سرسپردگی استاد بود و حالا مانده است روزنامه اطلاعات که این روزها برای فعال کردن این پایگاه خبری هم برنامه دارند.

اما این دورخیزها برای چیست؟ جمعی از مجلس خبرگان رهبری برای نظارت بر عملکرد رهبری به باوری جدید رسیده اند، در شورای نگهبان نیز چنددستگی مختصری رخ داده که خبر کم‌رنگ آن به رسانه ها راه یافت، مجمع نمایندگان انوار که در داخل کشور و در مجموعه نظامی سیاسی ایران فعال است نیز رسماً طی بیانیه ای خواستار نظارت بر عملکرد رهبری شده است. یعنی اگرچه تا پیش از این تنها برخی از احزاب و گروه های سیاسی بوده اند که با لکتن زبان و در رسانه های غیررسمی خواستار بررسی عملکرد رهبری می‌شدند اما این بار این خواسته، شکل جدی تری در بدنه نظام به خود گرفته است. تا آنجا که شیخ مهدی کروی که نامش با پذیرفتن حکم حکومتی رهبری در ماجرای اصلاح قانون مطبوعات گره خورده است، به جای نامه به رهبری از ایشان عبور می‌کند و شرح شکنجه و تجاوز به زندانیان را برای رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌نویسد، امامی کاشانی امام جمعه موقتی که همواره در نماز جمعه نزدیکی اش با رهبری آشکار بوده است اینبار از کم سو شدن نور ولایت فقیه سخن می‌گوید و آیت الله دستغیب نیز به صورت علنی از خبرگان رهبری می‌خواهد تا دیر نشده کاری بکنند. با قرار گرفتن جمع جدیدی از مراجع، علما و روحانیت در کنار جمع دیگری که پیش از این در خبرگان رهبری و در قم منتقد عملکرد رهبری بوده اند، به نظر می‌رسد جریان مقتدر احساس خطر کرده و عزم خود برای هماهنگ ساختن و در اختیار گرفتن تریبون های موجود را نیز جزم کرده است تا در یک فرار روبه جلو، ساز دستگیری سران اغتشاشات اخیر را کوک کنند و مقدمات دستگیری موسوی، کروی و خاتمی را نیز با جنجال خبری بزرگی که در صدا و سیما، نماز جمعه (توسط احمد خاتمی و دیگران) کیهان و شاید روزنامه اطلاعات، به پا می‌کنند، فراهم سازند.

اخیراً وقتی در سایت جرس در همین مورد نوشته شد که دستگیری این چهره ها به معنای اعلام رسمی جنگ توسط حاکمیت خواهد بود، بی تابی و فحاشی کیهان نشان داد که این جریان برای دستگیری ها پروژه جدی دارد و بر این اساس از هم اکنون سربازان این جنگ در قواره های کوچک در روزنامه کیهان و به زودی اطلاعات مستقر خواهند شد. سربازان دیگری در قواره های بزرگتر در تریبون های نماز جمعه و رسانه ملی به شکل سازماندهی شده، جنگ رسانه ای را آغاز خواهند کرد تا عزمی که جنبش معترضان برای بررسی عملکرد رهبری در این روزها جزم کرده است، خنثی شود.



پرساوش* - دیروز، امروز، فردا ناصر اطمینان

دیروز، قصه ای بود همه،
به بی راهه.
آویزان بود،
سر اهریمن،
از رشته های موی،
در تصویری موهوم،
از جمع ستاره ها.

قصه نیست این، اما امروز،
بر خاک افتاده است، پرساوش، بر نطع.
حکایت، حکایت تکه تکه شدن
و چینش ستاره ای است. به تکرار- از پیکرش
این پژواک درد است
که می پیچد در آسمان- نه تندی-
که پایانی نیست انگار،
هر روزه گی را، قوت ضحاک را.

اینک موسی و عصای سحرآمیز
نور باران حفره های تاریک
و زایش سلسله ی ستاره های نو
که بر زمین پا سفت میکنند
گرچه ریسمان تردید، همچنان،
می کشد، پاهای مان را بر زمین.

دیو را- اما-
سری نیست،

سری نبوده است، انگار، در هیچ زمان،
تا بگردانند گرد شهر،
به تالوان مرگ ستاره ها.

فردا، گویا،

قصه ای نیست در میان،
گفت و گویی، شاید

که گریبان گیر ماست، تا ابد!

خطیری، بی گمان،

فراموشی؟ - "هرگز".

بخشش؟ - "آیا رشید خواهیم بود، آنقدر؟"

* پرساوش یا برسویوس و یا راس الغول، صورتی فلکی است به شکل گولی که سر دیوی
را از رشته های مو به دست گرفته است. بیرونی آورده است که: "پرساوش در بیابان
مردم را بیراه کند".

اگوست 2009

netminan@hotmail.com

بابک دولتی

روح طوفان لم زده بر آسمانت
باد پوشیده ست بر تن بادبان
تا مبادا حرفی از فریاد باشد
موج دستش را گرفته بر دهانت
بعد از اینت ناخدا غیر از خدا نیست
بعد از این آشوب می ریزد به جان
سر نشینی مرده را با خویش داری
این جسد دیگر نمی فهمد زیانت
سایه ها جز سور و سات کوسه ها نیست
منتظر تا کی به سر آید زمانت
تخته ها با هم سر سازش ندارند
عاقبت بر آب افتد استخوانت
اوج می گیری که مردن ساده باشد
موج روی موج، این هم نردبان
موج ها چون کولیان در حال رقص اند
می رود از کف در این طوفان عنانت
می روی با آبها تا نقطه ای دور
تا کجا پایان پذیرد داستانت

علیرضا حکمتی

نه اینکه از خیابونا، دلم گرفته
برای دیدن شما، دلم گرفته
فقط نه از خودم، نه از شماها
از آسمون و از هوا، دلم گرفته
نگو: بخندو غصه ها که موندنی نیست
نگو چرا؟ نگو چرا؟... دلم گرفته
صدای گریه های من ولی بلن نیست
همیشه سردوبی صدا، دلم گرفته
قفس برای من که آسمون نمیشه
پرند ه ها! پرند ه ها! دلم گرفته!
کسی نیومداز غمای من بپرسه
بگه برای چی؟ چرا دلم گرفته؟

نمیشه! این حکایت همیشگیه؛
که من همیشه ی خدا، دلم گرفته...

رسول یونان

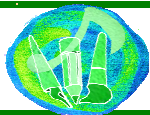
لمس آب
جاده های بی پایان را دوست دارم
دوست دارم باغ های بزرگ را
رودخانه های خروشان را
من تمام فیلم هایی را
که در آنها
زندانیان موفق به فرار می شوند
دوست دارم!
دلنگت رهایی ام
دلنگت نوشیدن خورشید
بوسیدن خاک
لمس آب.
درمن یک محکوم به حبس ابد
پیر و خمیده
با ذره بینی در دست
نقشه های فرار را مرور می کند!

یک غزل از هادی حدادیان:

طوفان گرفته اسکله ها را خبر کنید
کاری برای جمعه ی بی همسفر کنید
این بادبان مسافر من در هوای توست
ای جمعه ها حضور مرا بیشتر کنید
یک قطره عاشقانه به دریا نشسته است
قانون آب را چه شود مختصر کنید
با جاده های خیس زمان بازگشته تا
از قلب چشمه های مهاجر گذر کنید
گاهی که آب می تپد از لذت نسیم
فکری به حال قطره ی بی همسفر کنید.

**

دریاچه های وحشی بی مرز بشکنید
با روح قطره های شکسته سفر کنید



علیرضا بهنام

تمام این روزها بگذرند از من
ببرند مرا به خیابانی بلند
از زیر قارچ اتمی با آن مناره اش که می درد آسمان را
تا میدان مجسمه ای بی سر
بیاشوبم بلند خدایا بلند

چشم های تو همراه من است
همراه من است زیبایی جهان

لکنت گرفته ام از این همه زیبایی
لکنت گرفته ام از این همه رعنائی
لکنت گرفته ام

حکم تیر از روی مناره که می آید
چشم های تو همراه من است
حکم تیر از روی بام که می آید
چشم های تو همراه من است

بلند می شود صدایم اوج می گیرد با چشم های تو این وسط
جاری روی زمین و موج موج چشم های تو می آید تا امتداد این بلند

الله اکبر
حکم تیر می آید

این جهان قرار بود گل بشود جایی که انقلاب و آزادی به هم می رسند
این جهان قرار است گل بشود در امتداد زیبایی خجسته ی آن دو چشم
و چشم های دیگر که از روزگار زیبایی ازلی ازاد خرامیده اند

دوزخ به جا مانده از آن همه زیبایی

و می بینم
با پهلویی شکسته یک گل
با صورتی شکسته یک گل
با برویی شکسته یک گل
توقان رنگ از ترعه های بلند خیابان ها می گذرد الله اکبر

هان بنگرید

این چله هم می گذرد با پرچم عزا
و باریکه ای از نور
هنوز می تابد بر این بلند
اینجا خیابان من است
خیابان من است اینجا

و زیبایی جهان
همراه من است

مرتضی عرفانی

نخست ،

قهقهه هایم که تمام شد
به سروده هایم رسیده ام
زمانی سرد و خاموش را
به زیرکی خویش، روبه روی هم لبخند زده ایم
سرشار از تبسم ،
و نگاه های معکوس آن،
که از عشق حقیقی فراتر رفته اند
وان وقت را
تو برایم می رقصی
تا برهنه تر بمانی
برهنگی، پیراهن ابریشمی توست"
وقت است دلم
هنوز

پرچین دیوار های کاغذی پا برجاست
قشوم خسته که از راه رسند
کاغذ ها ان را سقط کرده اند

تا تو لبخند بزنی
و نگاه های معکوس آن
تا دردی بکشی
آخ..
چه سخت تر میتوان فهمید
وقتی که تو برایم لبخند میزنی
تا برهنه تر بمانی
ومن در اغوشم
تا شاید بهتر چزیده باشم.



سه سروده از: فرهاد احمد خان

سنجاقک ها

همچون سنجاقک ها
ناگاه به عقب می پری
و آنگاه
لختی در هوا می مانی.

همچون سنجاقک ها
آنها قلمرو تو است.
ولی طعمهات را پروازکنان
از فراسوی آنها می گیری.

همچون سنجاقک ها
شتابناک از دایره های زمان می گذری
بیوزن ، بی سوی زمین سرازیر می شوی
و در میانه ی راه
به سوی آسمان قیقاج می زنی.

ولی افسوس !
عنکبوت با تار مرگزای اش
در کمین بال های رخشان تو نشست است.

قطار خیابانی

در قطار خیابانی
واژه ها نه از دهان
که از چشمها، بیرون می زنند.

چشمها به تپله های سبز و آبی می مانند
کنار گوی های شیشه ای قهوه ای رنگ و سیاه
کدر و خاک گرفته.

هریک نگاهش را از دیگری می دزدد
همچون آدمکشان هراسان از دستگیر شدن .

در قطار های خیابانی
تنها سکوت می ماند،
و همه ، چشم انتظار ایستگاه گریز.
گویی قطار به سوی مرگ می راند.

پرتاب

همه جا خودم را کشتان شان باخود بردام.
تا مرگ،
تا خدا،
تا نه عشق.
و اکنون از فراز قله های تنهایی
خودم را به سوی تو

پر
تا
ب
می
کنم.

